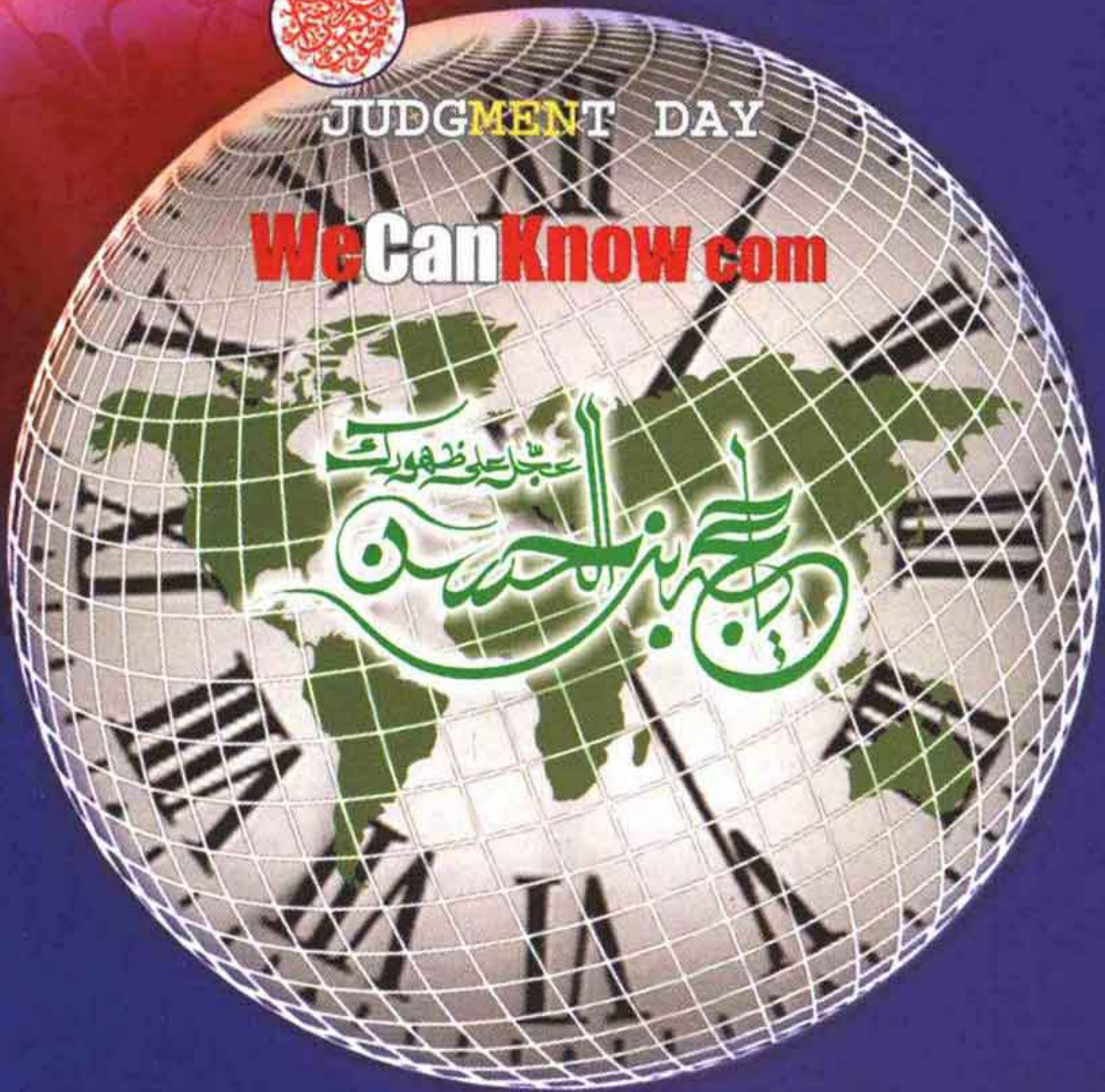


وقتِ ظہور



JUDGMENT DAY

WeCanKnow.com



عجل علو ظہورک
حاجی عبدالحمید

عبدالحمیدین حاجی ابوالحسنی



وقت ظہور

مؤلف:

عبدالحسین حاجی ابوالحسنی

ابوالحسنی، عبدالحسین، ۱۳۴۴-

وقت ظهور / عبدالحسین حاجی ابوالحسنی نرگانی. قم: ابوالحسنی، ۱۳۹۰.

ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۱۴-۲-۶

۱۳۶ ص قیمت ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص ۱۳۶ - ؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. مهدویت-انتظار. ۲. فتن و ملاحم. ۳. آخر الزمان. ۴. خرافات (اسلام). ۵. مسیح

موعود. الف عنوان

۴۶۲/۲۹۷

/ BP ۲۲۴/۴ الف ۱۲ و ۷

۱۳۹۰

وقت ظهور

مؤلف	:	عبدالحسین حاجی ابوالحسنی
ناشر	:	انتشارات ابوالحسنی
صفحه آرا	:	زهرا رابط
محل نشر	:	قم
چاپ	:	سلیمان زاده
نوبت چاپ	:	اول
تاریخ چاپ	:	۱۳۹۰
شمارگان	:	۲۰۰۰
قیمت	:	۳۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۱۴-۲-۶

تقدیم به

عصاره خلقت که هستی با تمام وجود چشم به راه آمدنش بخط شماری
می‌کند و او خود در انتظار آمدن امر ظهور از غیب است.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۳.....	فصل نخست: کلیات
۱۵.....	مفهوم شناسی ظهور
۱۶.....	امکان فهم وقت ظهور
۲۳.....	مفهوم شناسی پیشگویی
۲۵.....	تعیین وقت ظهور وظیفه است؟
۲۹.....	فصل دوم: بررسی امکان اخبار از آینده
۳۲.....	حساب جمل
۳۴.....	فراست
۳۹.....	نجوم و ستاره شناسی
۴۰.....	محدودیت علم نجوم
۴۱.....	نجوم و شناخت زمان
۴۱.....	آذر عموی ابراهیم <small>علیه السلام</small> و نجوم
۴۳.....	شناخت زمان بوسیله علم نجوم
۴۴.....	علم نجوم و گذشته
۴۵.....	علم نجوم و آینده
۴۷.....	فصل سوم: وقت ظهور
۴۹.....	آیا وقت ظهور را میتوان فهمید؟
۵۰.....	قیامت و ظهور
۵۱.....	پیامبر و علم به قیامت
۵۵.....	هشدار معصومین <small>علیهم السلام</small> در مورد وقت ظهور

۵۵	در ظهور تعجیل نکنید
۵۷	وقت ظهور در روایات
۶۱	فصل چهارم: بررسی امکان پیشگویی
۶۳	آیا پیشگویی تاریخ آینده است
۶۴	تاریخ آینده «پیشگویی»
۶۵	وعده وقت ظهور
۶۶	نزول عیسی <small>علیه السلام</small>
۶۸	جزم گویی در پیشگویی ها
۶۸	اثبات و نفی پیشگویی
۷۵	فصل پنجم: پیشگویی وقت ظهور
۸۱	ظهور از نگاه روایات
۸۲	ابزار و شیوه های پیشگویی
۸۲	خاستگاه پیشگویی ها
۸۳	قرآن و اخبار از غیب
۸۴	مواردی از غیب گویی
۹۰	آیا هر کسی میتواند پیشگویی کند؟
۹۰	تحلیل نتیجه علوم غریبه
۹۱	دفع دخل
۹۳	عملکرد فرجام گرایانه
۹۳	پیشگویی های نوستر آداموس
۹۴	تطبیق پیشگویی ها بر شخصیت های آخرالزمانی
۹۵	اهمیت وقت ظهور
۹۶	توقیت از نگاه روایات

۹۹.....	بررسی علل تعیین وقت
۱۰۰.....	ظهور از دیدگاه قرآن و سنت
۱۰۵.....	بررسی تشبیه ظهور و ساعه
۱۰۶.....	نتیجه
۱۰۶.....	تأمل در کلام امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۰۷.....	ظهور تدریجی نیست
۱۰۸.....	نتیجه:
۱۰۹.....	ظهور لابشرط یا بشرط شیعی
۱۱۰.....	ظهور مشروط
۱۱۰.....	کشف مقایسه ای و مقارنه ای وقت ظهور
۱۱۵.....	فصل ششم: علت نهی از توقیت
۱۲۰.....	پیامدهای مخرب توقیت
۱۲۱.....	پیامد خلف وعده موسی <small>علیه السلام</small>
۱۲۵.....	بیدارباش
۱۲۶.....	چه کسی وقت ظهور را میداند؟
۱۲۹.....	رسالت عالمان
۱۳۱.....	انتظار پیشگویان از علما
۱۳۳.....	کتابنامه

مقدمه

انگیزه های متفاوتی در تعیین وقت ظهور دخیل است. از جمله آنها اهمیت موضوع مهدویت و آخر الزمان در کتاب خدا، روایات اسلامی، در میان جوامع اسلامی و حتی در میان پیروان دیگر ادیان آسمانی است. گرچه معصومین علیهم السلام مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به ویژه زمان ظهور آن حضرت را از اسرار الهی ذکر کرده، وقت گذاران را تکذیب کرده اند^۱، و بزرگان دین نیز از پرداختن عمیق به آن نهی کرده اند. از اینرو مهدویت قلمرو بسیار حساسی است که قصور و انحرافات در آن به همین تناسب بزرگ و حساس خواهد بود. مهدویت از آن رو که از مباحث کلیدی اسلام است به خودی خود اهمیت دارد. لیکن از سیره معصومین علیهم السلام چنین بدست می آید که نظر دادن و دخالت در موضوعات وابسته به مهدویت کار هر کسی نیست و برای همین جهت هم ورود به آن را با عصای احتیاط سفارش کرده اند. البته این نسبت به کلیت بحث مهدویت است؛ نسبت به موضوعات وابسته حتی شدت رعایت احتیاط باید به حدی از اطمینان برسد که دهان ها از بیان مطالب سست قرص باشد. قلم ها از نگارشش، و

^۱. بحار ج ۵۲، ص ۱۰۳-۱۰۴.



رسانه ها نیز از بیان داده های مهدوی سست بنیان به طور جدّ بر حذر باشند. چون مهدویت با دریای علوم آل محمد صلی الله علیه و آله ساحل بسیار باریکی دارد که راه رفتن بر باریکه چنین ساحلی کار هر کس نیست. عالمانی میتوانند در اینجا قدم بزنند که گام هایشان در آگاهی از حقایق استوار و خود از راسخون در علمند و در بحران های شبهه و ادّعا های واهی نگاهشان به کشتی های نجات است نه به امواج بلند پرتلاطم که هر آن ساکنان چنین ساحل باریکی را باخود به قعر گرداب های پیچیده و خطرناکی میرند که برگشتن از آن، و خروج از امواج کشنده اش آسان نیست. گاه از فرط علاقه به مهدویت چنان میگوییم که در دنیا اصلاً غیر از مهدویت هیچ حقیقتی وجود ندارد. و زمانی دیگر چنان بر طبل نفی مهدویت میگوییم که چیزی به عنوان مهدویت نبوده و نیست. نه به آن شوری شور نه به این بی نمکی. از منکرین انتظاری نداریم. طلب ما از منتظرین قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که از افراط و تفریط دور باشند. آنکه ظهورش را انکار میکند خودش به علم وجدان میداند که آفتاب را زیر بادیه نمی شود مخفی کرد و روزی آشکار خواهد شد. انتظار؛ اما از آنان است که خود به خوبی آگاهند که علم ظهورش نزد خداست و خداوند متعال توصیه ای به دانستنش به بندگان نکرده است. پس معنای وقت معلوم کردنشان را ما چنین می فهمیم که وقت گذاران:

۱. یا عالمانه و یا از روی جهالت مدعی اند آن علمی را که نزد خداست و آن غیب است میدانند و حال آن که غیر از خداوند علیم کسی بر سرای غیب آگاه نیست. و چنین ادعایی را حتی پیامبر

اسلام ﷺ نکرد». پس آیا میتوان گفت مدعیان آگاه به وقت ظهور خود را از پیامبر ﷺ هم بالاتر می دانند؟ و به جای آن می فرمود «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا». (بگو منزله است پروردگار من؛ آیا جز این است که من بشری هستم مانند شما که به سوی شما فرستاده شدم). و این آیه بیانگر این است که علم و آگاهی نسبت به اشیاء حتی برای پیغمبر خدا ﷺ هم از طریق وحی بوده است و مدعیان علم به وقت ظهور که افراد غیر معصوم و غیر از پیامبر و امام هستند پا را از گلیم خود فراتر گذاشته اند. در این مجال برآنیم که به حول و قوه الهی امکان دست یابی و دانستن علمی که در حیطه غیب قرار دارند را بررسی کرده و در این زمینه مباحث «ظهور»، «وقت ظهور»، و «امکان پیشگویی» آن را از طریق بررسی آیات الهی و روایات و از طریق علوم غریبه و غیر از آن مورد بررسی قرار دهیم و نشان بدهیم که تطبیق آنچه که در کلام خدا و قول معصوم ﷺ و گفتار بزرگان در خصوص ظهور و وقت آن آمده است کار سهل و آسانی نیست و ضرورتی هم در دانستن آن وجود ندارد. این نوشته در یک مقدمه و شش فصل و یک خاتمه به علاقمندان به مباحث ظهور تقدیم می گردد.

۲. فرض دوم این است که وقت گذاران با وقت معلوم کردنشان از دایره فرمانبری و اطاعت خدا و پیامبر ﷺ و معصومین ﷺ خارج شده اند. پس آیا می توان گفت دستور معصومین ﷺ بر رعایت احتیاط در جانب اسرار را زیر پا نهاده اند؟



فصل تحت

کلیات



مفهوم شناسی ظهور

واژه ظهور مصدر به معنای آشکار شدن، ظاهر شدن، و نمایان شدن است^۱. ظهور در فرهنگ مهدویت به معنای بیرون آمدن موعود آخرالزمان، وارث پیغامبران خدا، و ذخیره به حق الهی حضرت مهدی علیه السلام از پشت پرده پنهان زیستی و غیبت طولانی خویش است که در این مدت زمان دراز به امر پروردگار قادر از چشم ظاهری مردم پوشیده بوده است. اعتقاد به ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پایان یافتن دوره غیبت کبرای او در میان مسلمانان امری روشن است. آنچه که موجب تاملاتی در باب ظهور شده است طولانی بودن مدت غیبت است، که از نظر عقل و نقل هیچ جای نگرانی نیست؛ زیرا در عمل افرادی که مدت‌های درازی را به طور طبیعی زیسته‌اند بسیارند که در این زمینه به منابع مربوطه و موضوع معتمَرین باید مراجعه کرد. و در جای خود بیشتر به موضوع کیفیت و وقت ظهور خواهیم پرداخت.

امکان فهم وقت ظهور

۱. از جهتی در این نوشته گفته‌ایم وقت ظهور از امور غیبی است که جز خداوند به آن علم و آگاهی ندارد. از طرف دیگر واقعیتی که وجود دارد این است که در خارج عملاً در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که قبل از رخ دادن برخی از رویدادها از آن خبر داده‌اند و در حقیقت نوعی پیش‌بینی و پیش‌گویی کرده‌اند که کلیت انحصار علم الهی به غیب را درنوردیده و نقض کرده‌است و این نکته ایست که لازم به توضیح کافی دارد. به آیات و روایاتی که در این زمینه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است رجوع نمایید.

۲. بر فرض امکان دسترسی غیر خدا به غیب و امور غیبی، آیا همه افراد چنین قدرتی را دارند و یا غیب‌دانی و غیب‌گویی برای کسی فراهم است که پیش‌نیازهای آن را برای این کار فراهم ساخته باشد؟ به عبارت بهتر آیا همانطور که همه انسان‌ها از حق زندگی طبیعی و مساوی برخوردارند و می‌توانند بخورند و بیاشامند و راه بروند و حرف بزنند، آیا به همین راحتی هم می‌توانند هر وقت بخواهند غیب بدانند و از عالم پنهان اخباری را بدست آورند؟ و یا این که شرایط و محدودیت‌های ویژه‌ای دارد که اگر آن شرایط نباشد انسان در شرایط عادی قادر به غیب‌دانی و غیب‌گویی نخواهد بود؟ روشن است که روال کسب دانش و آگاهی برای انسان‌ها به صورت عادی است و هر چقدر در راستای دانش و علم-اندوزی تلاش کنند از خرمن نور علم روشنی برمی‌گیرند و قلمرو تاریک نادانی خویش را روشنی می‌بخشند. قهرا در صورت عادی بودن

شرایط علم‌اندوزی اصل بر این است که کسی از جهان غیب آگاهی نداشته باشد. دانش یا اکتسابی است یا حصولی. آموزگار و تعلیم دهنده نیز علمش یا اکتسابی باید باشد و یا ذاتی. کسی که علم ذاتی داشته باشد قدرت بر دانستن غیب برایش آسان است؛ آنچه که مشکل است این است که چطور میتوان از راه اکتسابی به غیب راه یافت؟ چنانچه دانش غیب منحصر به علم ذاتی در اختیار خداوند باشد، پرسش این است که چگونه غیر از خدا ادعای غیب دانی می‌کند، اینجاست که راهی به سوی دانستن و دستیابی به غیب برای بشر باز می‌شود و آن راهی است که خداوند در اختیار بشر قرار داده است و او را بر اسرار آگاه ساخته است تا این که از راه علم حصولی و حضوری بتواند از نهان عالم آگاه شده و دیگران را نیز آگاه سازد. نظیر آن آموختن علم سحر و جادو است که خداوند در قرآن به آن اشاره دارد که هاروت و ماروت را گفتیم که بروید و علم سحر را به مردم یاد بدهید اما به آنها سفارش کنید که در راه‌هایی که صلاح نیست از آن استفاده نکنند مانند تفرقه انداختن میان زن و شوهر و غیره. در نتیجه میتوان نتیجه گرفت که اگر سرچشمه فیض راهی را به ذخیره علم و آگاهی به اسرار برای بشر هموار سازد آدمی هم میتواند به آنچه که خداوند به آن آگاه است علم پیدا کند. خداوند می‌فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ بَبَابِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ



مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. بقره: ۱۰۲ ترجمه: (و یهود از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد، ولی شیاطین کفرورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می دادند.) و به هیچ کس چیزی یاد نی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم، کافر نشو و از این تعلیمات سوء استفاده نکن.» ولی آنها از آن دو فرشته، مطالبی را آموختند که بتوانند بوسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیافکنند؛ ولی هیچگاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آنها قسمت هایی را فرا گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می دانستند!).

به طور طبیعی اگر کسی ادعا نمود که از عالم غیب آگاه است حرف او مورد قبول نیست مگر این که دلیل روشنی بر درستی حرف خویش ارایه نماید. و نباید طلب دلیل بر اثبات مدعی به غیب به وسواس منتهی شود به شکلی که نتیجه آن جحد و انکار حقیقت باشد، آنچنان که سرسختی مردم در هنگام رسالت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به افترای سحر و جادو به پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم شد و منکران حقیقت وحی



دستیابی به علم غیب فقط برای خدا مقدور است و اگر بر این اعتقاد باشیم کلید حلّ معما را یافته‌ایم. از این پس هر کسی ادعا کرد من وقت ظهور را میدانم تحلیل این خواهد بود که چه شده است که چنین ادعایی میکنی؟ آیا به مقام نبوت رسیده‌ای که کار نباءرسانی و خبر از عالم غیب را بر عهده تو گذاشته‌اند که با فرمایش لابی بعدی تکذیب خواهد شد. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فِدَعْوَاهُ وَبِدَعْتِهِ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ وَمَنْ اتَّبَعَهُ فَإِنَّهُ فِي النَّارِ. ترجمه: (در حالی که هنگام وفات حضرت مردم به نزد پیغمبر اسلام ﷺ گرد آمده بودند پیامبر ﷺ فرمودند: ای مردم بدرستی که پس از من نه پیامبری و نه سنتی وجود نخواهد داشت، پس چنانچه کسی بعد از مرگ من ادعای نبوت و یا سنت کرد هم ادعای او هم بدعت گذاشتنش در آتش است؛ و شایسته است چنین بدعت گذاری کشته شود. و کسی که از چنین مدعیانی پیروی کند جایگاهش در آتش خواهد بود).^۱

۳. و یا راه دیگری برای دست یابی به غیب برگزیده‌ای؟ این کدام راه است که تو را به غیب رسانده است و دیگران از آن بی‌خبرند! راه نبوت که مقدور نشد، باقی میماند راه امامت که احتمالاً ادعا می‌کنی امام هستی! تنها امام دوازدهم ﷺ در قید حیات هستند که برای این که ثابت کنید با او در ارتباط هستید راه‌های بسیاری پیش رو است مانند این که از طرف حضرت حکم ولایت، سفارت،

^۱ من لایحضره الفقیه ج: ۴ ص: ۱۶۳

وکالت، نیابت، و یا امارت دارید و یا اینکه باب او، و یا رابط
 آنحضرت هستید و حامل پیام اید، مانند آنچه تا کنون مدعیان ادعا
 کرده‌اند و تا کنون همگی دروغ بوده است و تنها یک وجه از وجوه
 اتصال تا کنون به شکلی که اکثر ابر آن اتفاق و اعتقاد دارند پذیرفته
 شده است و آن هم نیابت عامه عالمانی است که دارای شرایط مهم
 و ویژه ای است که در روایات به آن اشاره شده است و علیرغم
 تطبیق بر کثیری از بزرگان دین و فقهاء عظام احدی از میان آنان
 مدعی مقامی بمانند مقامی که برای برخی از افراد عادی ادعا می-
 شود را نکرده‌اند و حتی حاضر نبوده‌اند در تلفظ و سخنرانی‌ها
 نامشان را کنار نام مبارک امام زمان علیه السلام ببرند. و تنها خود را سرباز
 کوچکی آماده به خدمت در رکاب آنحضرت می‌دانسته-
 اند. خواننده محترم خود مقایسه کند بین ادعای آگاهی به وقت
 ظهور و رابطه با عالم غیب و این انحرافات که در خصوص وقت
 ظهور شکل گرفته است و بین سیره عالمان راستین دین از کجا تا
 بکجا فاصله است. تنها در میان مسلمین و جهان اسلام نیست که از
 این گفته‌ها به گوش می‌رسد در میان غربیان نیز در همین ایام پیش-
 گویی شد که روز ۲۱ ماه می سال ۲۰۱۱ میلادی (جاچمنت دی)^۱ و
 رستاخیر و قیامت برپا خواهد شد و جهان به پایان خودش می‌رسد!
 چند روزی بیشتر به تاریخی که چنین مدعیان دروغین پیش‌گویی
 ادعا باقی نمانده است و به دلیل کذب بودن گفته‌های قبلیشان و بی
 پایه و اساس بودن ادعاهای آنها قطع و یقین دارم که این پیش‌گویی
 هم کذبی آشکار است و آنها از اینگونه وقت معلوم کردن‌ها به

^۱ جاچمنت دی Day of Judgment روز قیامت

دنبال اغراض مخصوصی هستند که آسیب آن به اعتقادات دینی
جبران ناپذیر است^۱.

تذکره البته این که می‌گوییم برخی به آن رسیده‌اند و برخی از
آن بیخبرند، قصد نداریم مقام والای انسان و امکان ارتقاء به مراتب
و مدارج کمال را انکار کنیم، ابدا در چنین مقامی نیستیم و چنین
قصدی هم نداریم. انسان از بدو آفرینش پا در راه کمال گذاشته-
است و به فراخور توان و کوشش خود سالک این راه است؛ بهانه‌ها
و دکان باز کردن‌ها، اما؛ معظلی است که جوهره خلوص و صدق را
از اعماق شیره جان آدمی زدوده و با غش در معامله دانش و
آگاهی به جایی منتهی شده که از صداقت و پاکی اندیشه
موعودیت و مهدویت و وعده به ظهور منجی آخرالزمان هر از
چند گاهی ندای نزدیک بودن وقت ظهور سر میدهند تا به زعم
خویش بر طبل آماده‌باش ظهور بکوبند، تا بر آمادگی منتظران
بیفزایند، لیک همیشه این پیش‌گویی‌ها موجب تقویت اعتقاد به
مهدویت و ظهور که نشده هیچ بلکه آثار خروج از دایره اعتقاد به
مهدویت در واکنش‌های معتقدین نیز مشاهده شده است. در این
زمینه علاقمندان به وجود پر مهر ذخیره خدا و موعود آخرالزمان
حضرت بقیه الله الاعظم مهدی منتظر علیه السلام را به کلام بزرگان دین در
خصوص تعیین نکردن وقت ظهور و آسیب‌هایی که چنین کاری
در پی دارد ارجاع میدهیم زیرا مجال کافی در این نوشته در اختیار
نیست. پس از این که ماهیت ظهور روشن شد لازم است امکان و
چگونگی پیش‌گویی وقت ظهور را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

^۱ جهت اطلاع بیشتر به نشانی اینترنتی آن مراجعه کنید: www.dayofjudgment.com



مفهوم شناسی پیشگویی

پیش‌گویی کردن یکی از شیوه‌های کسب آمادگی در برابر حوادث و رخدادهایی است که بنا است در زمان آینده روی بدهد. در روزگاران پیشین از روی تجربه و محاسبات طبیعی وضعیت آب و هوایی را برای روزهای پیش‌رو اعلام می‌داشتند. عموماً رمز موفقیت در اعلام درست وضعیت آینده بستگی به تسلط فرد پیشگو به تجارب خود و دیگران داشت و رابطه مستقیمی با دسترسی به اطلاعات ثبت شده توسط دیگران در زمینه شرایط طبیعی گذشته داشته است. امروزه؛ اما با در اختیار داشتن امکانات پیشرفته ماهواره‌ای در زمینه نگارش وضعیت موجود جوئی به اضافه استفاده از اطلاعات و داده‌های هواشناسی سال‌های قبل و تحلیل مجموع این مطالب به یک نتیجه بهتری می‌رسند. لیکن علیرغم همه فن‌آورهای اطلاع‌رسانی و ترقی در زمینه امکانات علمی بشری هنوز اخبار از آینده بکر مانده است و بشر به قدرت تحلیل و نتیجه‌گیری معقولی در این زمینه نرسیده است. اینکه تصاویر ماهواره‌نشان می‌دهد که پاره‌سنگی به وزن فلانی و سرعت فلانی در چه تاریخی به یک نقطه معلومی از کره زمین برخورد میکند غیر از این است که ما بدانیم وقت ظهور امام زمان علیه السلام در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد و این نیاز به تسلط بر اخبار و رویدادهای آینده دارد و از آنجا که آینده هنوز بوجود نیامده است لوازم امروزی قدرت تحلیل چیزی را که هنوز بوجود نیامده است را ندارند. تا قبل از این قدرت تشخیص ماهیت جنین مشکل بود و از غیب به حساب می‌آمد اما علیرغم فراهم شدن امکاناتی برای



تشخیص ماهیت جنین پیش از ولادت با زهم مبتنی بر وجود جنین است، یعنی جنینی بوجود آمده است پس از بوجود آمدنش دستگاہ های پیشرفته تشخیص میدهند وضعیت آن جنین چگونه است. حال دقیقاً یک نکته را توجه کنید: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ قَالَ إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»!

ترجمه: امام صادق عليه السلام در باره ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه میفرماید: پس چون خداوند اراده فرمود امر او را ظاهر سازد، به قلب او الهام نماید، پس ظاهر میشود و به امر خداوند قیام خواهد کرد^۱. کسانی که مدعی اند وقت ظهور را ولو تقریبی میدانند مدعای خویش را بر این حدیث عرضه دارند و قدری بیشتر اندیشه کنند که چیزی که تاکنون بوجود نیامده است را از کجا میدانند؟ وقت ظهور را خداوند آنگاه که اراده کرد مهدی عجل الله فرجه ظاهر شود به او اعلام میدارد آیا کسانی هستند که پیش از اعلام خداوند به امام مهدی عجل الله فرجه نسبت به وقت ظهور از وقت ظهور آنحضرت عجل الله فرجه اطلاع دقیق دارند؟ و یا اطلاع اجمالی دارند؟ آیا معنی این حرف این نیست که افرادی هستند که علمشان بر علم خدا و امام معصوم عجل الله فرجه پیشی گرفته است! و آیا دوست دارند که مردم به راحتی این اعلام وقت ظهور را قبول کنند! اگر انگیزه غیب دانان غیر از این است، پس

^۱ الکافی ج: ۱ ص: ۲۴۳

الغیبه ص ۱۸۷ حدیث ۴۰

بہتر است خودشان در بیان صریح آن بکوشند و مردم را بہ تالی فاسد اعلام وقت رهنمون نگردانند. چرا کہ اگر سر رسید پیش گویی ہا فرار سید و ظہور نشد، چہ ضمانتی ہست کہ سستی اعتقادات مردم در سرایشی قرار نگیرد؟ همانند «نامیدی بزرگ»^۱ کہ در فرهنگ غرب بوجود آمد در میان مسلمانان نیز بوجود نیاید! و آیا راہ بہتری برای آمادگی بودن در رکاب قائم آل محمد ﷺ غیر از تعیین وقت ظہور نیست؟

تعیین وقت ظہور وظیفہ است؟

در توقیع مبارک از جانب وجود شریف حضرت مہدی ﷺ خود حضرت راہ و وظیفہ منتظران را بہ نیکی مشخص نمودہ است؛ تلاش برخی، اما برای آشکار کردن امری کہ در شرع از آن نہی شدہ است علتش روشن نیست! آیا این دستور العمل برای منتظران عاشق ولایتش کافی نیست؟

۱. «وَأَمَّا ظُهُورُ الْقَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَّاتُونَ»: و اما وقت ظہور؛ پس امرش با خداست و آنان کہ وقت مشخص می کنند دروغ گویند.

۲. فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ: اما در مورد اموری کہ بہ شما ارتباط مستقیمی ندارد پرس و جو نکنید.

^۱ اصطلاح نامیدی و محنت بزرگ "Great Tribulation" دقیقاً در مقابل اصطلاح "Great Hope" امید بزرگ بہ کار برده می شود و آثار و نتایجی مخربی کہ یک تأخیر می تواند داشتہ باشد جبران ناپذیر خواهد بود. (دایرہ المعارف ہزارہ گرایسی و جنبش های ہزارہ

گرا، ریچارد لنز). Encyclopedia of millennialism and Millennial Movements.

^۲ رجوع کنید در همین کتاب بہ موضوع نامیدی بزرگ.



۳. وَلَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفِّتُمْ : و نیاز نیست بیش از اندازه ای که در اختیار شما هست خود را به زحمت بیاندازید و به دنبال کشف و دانستن آن باشید.

۴. وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ : و برای تعجیل فرج کاری که از دست شما برمی آید این است که دست به دعا بردارید و از خدا طلب فرج کنید که همین برای شما گشایش و فرج خواهد بود^۱.

پس یک منتظر واقعی در امر «وقت ظهور» که امرش با خداست، کاری از دستش ساخته نیست و از اینرو نباید به این در و آن در بزند تا از وقت ظهور سردر بیاورد. همین که وظیفه الهی خویش را انجام بدهد و آنچه شرع مقدس اسلام از او خواسته است مطابق قرآن و سیره پیامبر خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام به خوبی انجام بدهد؛ بمانند کسی است که وظیفه اصلی را انجام داده است و افزون بر این «وقت ظهور شناسی» و کارهایی که از دایره توان او خارج است و به امر خداوند برای هیچکس معلوم نیست از عهده او خارج است؛ و مطابق توفیق مبارک از آن نهی شده است.

ناامیدی بزرگ

کیاست مومن معتقد به مهدویت اقتضاء می کند از یک سوراخ بیش از یک بار گزیده نشود. آیا از صدر اسلام تا کنون چند نفر مدعی شدند امام مهدی علیه السلام بوده اند و در حقیقت دروغ گفته اند! در دوران معاصر چند نفر را بیاد میاورید که در آغاز گفتند مهدی

^۱ بحار الأنوار ج : ۵۳ ص : ۱۸۱ / ۱۸۲

دوستند و در انجام خود را مهدی علیه السلام خواندند! کدامیک از آنها سر سالم به سر منزل مقصود بردند! آیا سید علی محمد باب شیرازی را به یاد دارید! نخست اراده کرد تا پل ارتباطی مردم با امام مهدی علیه السلام باشد؛ اما در انجام راه گفت من همان امام مهدی علیه السلام هستم که منتظران چشم به راه آمدنش دوخته اند. دیری نپایید که سر مدعیش از بالای دار تبریز بر زمین فرود آمد. آیا سرهای دیگری از مدعیان نیز انتظار دار را میکشدا چه خیانت هایی مدعیان ارتباط با امام زمان علیه السلام در دوران معاصر ما که نکردند. چقدر از عاشقان راستین مهدی فاطمه علیها السلام که بواسطه خیانت این منحرفین از راه بازایستادند. راه انحراف عریض و پهنه قلمرو مدعیان گسترده تر شده است. روزی مدعی احداث جمکران شماره ۲ در اراک اند و پشتبند آن جمکران دیگری در شمال پی ریزی می کنند و در ادامه در بیابان خدا بر جانماز خالی به امام مهدی علیه السلام اقتدا میکنند و این بی راهه هر روز سر از سوراخی در می آورد. خدا را شکر که به حول و قوه الهی و به همت مسئولین قضایی و امنیتی به محض پهن شدن سفره ادعای چنین افرادی از سوی دیگر سفره شان جمع می گردد و جای بسی تقدیر و تشکر از این عزیزان است که در این عرصه به خوبی وارد شده اند و آگاهانه راه ارشاد آنان را پی می گیرند. این چنین پیشگویی ها امروزه مُد شده است، اما در تاریخ از این نمونه بسیار اند. اکنون قرن چهاردهم است اما نوع شیوه های پیشگویی تفاوت چندانی نکرده است. یک پیش گویی در خصوص وقت ظهور را در ابتدای فصل بعد واکاوی می کنیم:



فصل دوم

بررسی امکان اخبار از آینده



بررسی امکان اخبار از آینده

در این فصل سه شیوه و طریقه اخبار از آینده بررسی می شود. در اینکه خبر دادن از آینده امکان وقوعی دارد یا نه؟ جای شکی نیست موارد زیادی از اخبار از آینده در تاریخ به ثبت رسیده است که دقیقاً مطابق مورد پیش گویی شده به وقوع پیوسته است. در این خصوص هم دلایل و شواهدی از قرآن وجود دارد و هم مواردی از روایات شریف نقل شده است. مجال بررسی همه آنها در اینجا وجود ندارد همان طور که ذکر همه آنها نیز مورد لزوم و شاهد مثال ما نیست و تنها چند موردی که امکان اخبار از آینده را مورد تایید اجمالی قرار می دهد کفایت میکنند. در ضمن نقل مواردی که خبر از آینده داده شده است راهها و شیوه های محاسبه وقایع گذشته و آینده نیز بیان شده است.

حساب جمل

۱. حساب جمل و وقت ظهور: یکی از شیوه هایی که جهت دستیابی به رویدادهای آینده از آن استفاده می کنند محاسبه رخدادهای از طریق حساب جمل است.

ابن عربی در ضمن مطالبی که ابن ابی واطیل از وی نقل کرده گفته است که آن امام منتظر علیه السلام از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از نسل فاطمه علیها السلام خواهد بود و ظهور او پس از گذشتن «خ ف ج» از هجرت روی خواهد داد. و سه حرف مزبور را بمنظور بدست آوردن عدد آنها بحساب جمل ترسیم کرده است که یکی «خ» نقطه دار برابر ششصد و دیگری «ف» اخت قاف برابر هشتاد و سومی «ج» نقطه دار برابر عدد سه است که رویهمرفته ششصد و هشتاد و سه سال میشود و مقارن آخر قرن هفتم است و چون این عصر سپری گردید و فاطمی ظهور نکرد برخی از مقلدان آنان پیش بینی مزبور را بدینسان توجیه کردند که مقصود از آن مدت مولد او بوده است و ظهور او را بمولدش تعبیر کردند و گفتند خروج وی نزدیک هفتصد و ده خواهد بود و او امامی است که از ناحیه مغرب ظهور خواهد کرد. و هم ابن ابی واطیل گوید: هر گاه روز تولد امام منتظر بر حسب گفته ابن عربی در سال ششصد و هشتاد و شش باشد پس سن او هنگام خروج بیست و شش سال خواهد بود. و نیز افزوده است که: دجال در سال هفتصد و چهل و سه از روز محمدی خروج خواهد کرد و آغاز روز محمدی بعقیده ایشان از روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان هزار سال است. و نیز



ابن ابی واطیل در شرحی که بر کتاب خلع النعلین نوشته است گوید: "و مژده دادن بظهور مهدی از آغاز روز محمدی تا کمی پیش از سال پانصد یعنی نصف روز مزبور همچنان پیایی ادامه یافته و از هنگام سپری شدن آن زمان تاکنون بشارتها و نویدهای مشایخ بنزدیک شدن هنگام ظهور او روز بروز استوارتر و افزونتر شده است". ابن ابی واطیل گوید: و کندی یاد کرده است که این ولی کسی است که با مردم نماز ظهر میگزارد و اسلام را تجدید میکند و عدل و داد را نمودار میسازد و جزیره اندلس را فتح میکند و به رومه میرسد و آن ناحیه را میگشاید و بسوی مشرق رهسپار میشود و آن سرزمین و هم قسطنطنیه را فتح میکند و فرمانروایی زمین از آن او میشود و ازینرو مسلمانان نیرو و توانایی می یابند و اسلام باوج عظمت میرسد و دین حنیفیه آشکار میشود چه از هنگام نماز ظهر تا هنگام عصر وقت نماز خاصی است. پیامبر ﷺ فرمود: میان این دو نماز (ظهر و عصر) وقتی است. (برای نماز) و هم کندی گفته است: عدد کلیه حروف عربی بی نقطه یعنی حروفی که سوره های قرآن بآنها افتتاح شده بحساب جمل هفتصد و چهل و سه است و هفت سال دوران قدرت دجال خواهد بود آنگاه در وقت نماز عصر عیسی علیه السلام فرود میآید و دنیا را اصلاح میکند چنانکه میش و گرگ با هم بسر برند!



بررسی
امکان
اخبار از
آینده

فراست

۲. راه فراست و وقت ظهور: فراست مومن و یا امکان پیش بینی و اخبار از حقایق عالم. در خصوص آگاهی و پی بردن از سیماء و چهره اشیاء به حقیقت حال آنها در قرآن چنین آمده است: فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ، وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ^۱. ترجمه: (سپس شهر و آبادی آنها را ویران کردیم؛ بالای آن را پایین قرار دادیم؛ و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریختیم! در این سرگذشت عبرت انگیز، نشانه‌هایی است برای هوشیاران. و ویرانه‌های سرزمین آنها، بر سر راه همیشگی کاروان‌ها است. در این، نشانه‌ای است برای مؤمنان).

صاحب المیزان^۲ در خصوص معنای این آیه شریفه چنین فرموده است: آیه به معنای علامت و نشانه است و مراد از آیات در این آیه شریفه دو قسم است: قسم اول: علاماتی که دلالت میکنند بر وقوع حادثه از بقایای آثار. قسم دوم: اینکه معنای آیه علامتی است که دلالت میکند برای مؤمنین بر حقیقت انذار و دعوت الهیه. در اینجا صاحب المیزان^۳ واژه تَوَسِّمَ^۲ را به معنای تفرس گرفته و نتیجه میگیرد که به معنای انتقال و پی بردن از سیمای ظاهر اشیاء^۳ بر

^۱ احجر: ۷۴-۷۷

^۲ تَوَسِّمَ: هوشیاری و فراست برای اهل نظر و تأمل.

^۳ حروف: سیماء حروفیان دارندگان مذهبی که پایه آن بر افکار خرافی علم الحروف نهاده شده است. این ندیم در فهرست گوید: دو دسته اند، دسته ای که طریقه محسوده و روش پسندیده ای دارند و دسته ای گمراه و منحرف که حروف را مبنای مذهب خویش گرفته اند. نخستین کسی که در اسلام به این علم پرداخت ابو نصر احمد ابن هلال بکیل است و بعد از او هلال ابن وصیف



حقیقت حال آنها است^۱. هر چند موضوع این آیه در مورد آثار و بقایای قوم لوط است و منظور این است که کسی که صاحب تیز فهمی باشد متوجه خواهد شد که آنچه که بر قوم لوط و بر شهرهای آن رفته است نشانه هایی از بقایای آثار را با خود دارد و میتوان علت آن را به خوبی از روی این نشانه ها فهمید. نتیجه اینکه از برداشت صاحب المیزان رحمته الله از این آیه شریفه چنین میتوان جمع بندی کرد که از طریق آثار و نشانه های ظاهری که قابل دیدن هستند میتوان بر حقایقی که پنهان هستند پی برد خواه این حقایق مربوط به گذشته باشد و یا زمان حال و یا آینده. قضاوت نسبت به گذشتگان و حال از روی آثار باقی مانده این تفاوت را با اخبار از آینده دارد که بالاخره در دو نمونه اولی گذشته و حال آثاری از گذشته باقی مانده یا از روی وضعیت موجود فعلی اشیاء و مطالعه آن میتوان به حقایق پنهان گذشته و حال آن پی برد اما در خصوص آینده قدری مشکل تر خواهد شد هر چند اخبار آینده نیز بر این منوال که گفته شد از محالات نیست بلکه میتوان اخبار از آینده را با ابزار و لوازم و شرایط خودش یک شی ممکن تعریف کنیم اما ممکن است امکانش برای همه کس و عموم افراد فراهم نیست و مطابق آیه شریفه قرآن: فراست

صاحب الروح المتلاشیه و المفاخر فی الاعمال و تفسیر ما قاله الشیطان لسلیمان و بعد از وی ابن الامام است که همزمان المعتز خلیفه عباسی (۲۵۱-۲۵۵) بوده. ص ۹۰۷ معرف و معاریف. ابن خلدون گوید: این علم سیمیا نام دارد و از وقتی که غلاة متصوفه در اسلام پدید آمدند و بخال راه یافتن بماورای حواس افتادند و قائل بدرجات نزولی و صعودی وجود شدند و ارواح افلاک را مظاهر آسمانی خدا دانستند این علم یافت شد زیرا که اسماء خدا که موجد جهان مرکب از حروف میباشند پس حرف در حقیقت تشکیل دهنده همه عوالم و روح عالم هستند و بنابراین میتوان به وسیله آن حروف و اسماء حسنی در عالم طبیعت اثر نمود. ص ۹۰۸ معرف و معاریف.

۱. المیزان ج ۱۲



نیاز دارد: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ**^۱. متوسم آن است که به علامت نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی برد و تفرس کند. مثلاً در مورد آیه ۷۵ سوره حجر: یعنی در آنچه از اوضاع قوم لوط یاد شد درسها و عبرت‌ها است باهل فراست و عاقلان. آنها که از چیزی به چیزی پی می‌برند. در مجمع از امام صادق علیه السلام نقل شده است «سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ قَالَ فَقَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَالسَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ»^۲. (شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید سخن خداوند که فرمود همانا در این نشانه‌هایی است برای متوسمین منظور از متوسمین چه کسانی است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: متوسمین ما هستیم). البته مصداق واقعی و اولی متوسمون ائمه اطهار علیهم السلام هستند. در کافی در این باره بابی منعقد فرموده و در آن پنج حدیث نقل کرده است و در ضمن یکی از آنها از امام باقر علیه السلام نقل است که: فرمود «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اتقوا فراسه المومن فانه ينظر بنور الله...» و این ماده تنها دوبار در قرآن آمده است.^۳ در تفسیر مجمع البیان ج ۵-۶ ذیل آیه ۷۵ سوره حجر چنین آمده است: «وقد صحَّ عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال اتقوا فراسه المومن فانه ينظر بنور الله...» و قال: انَّ لله عبداً يعرفون الناس بالتوسم ثم قرأ هذه الايه و روى عن ابي عبدالله علیه السلام انه قال نحن المتوسمون والسبيل فينا مقيم^۴. از آنجایی که فراست و توسم یک فرایند پیچیده و بسیار

۱. حجر: ۷۵.

۲. الکافی ج: ۱ ص: ۲۱۸.

۳. قاموس قرآن.

۴. (مجمع البیان ج ۵-۶، ص ۳۴۳ ذیل آیه ۷۵ سوره حجر).

معصومین علیهم السلام و یا شخص امام صادق علیه السلام خودش را به اینکه منظور خداوند از متوسمین ما هستیم؛ از برای بیان فخر است. یعنی پی بردن از روی سیما و نشانه‌ها به حقایق مخصوص شده است به ما اهل البیت علیهم السلام^۱. در صورتی که چنین برداشتی بتوانیم از آیه داشته باشیم نتیجه این خواهد که پی بردن از روی علایم و نشانه‌ها به حقایق هستی کار غیر معصوم علیهم السلام نیست و ادعاهای غیر معصومین مورد وثوق نیست. مگر این که چنین چیزی از کاربرد اختصاص بکار رفته در آیه شریفه برداشت نشود که آن هم دلیل می‌خواهد زیرا ظاهر آیه شریفه حجه است و معنا نیز در مرحله اول حمل بر ظاهر میشود و فهم خلاف ظاهر از آیه دلیل جداگانه نیاز دارد. زمخشری در تفسیر کشف ذیل آیه ۷۵ سوره حجر در تفسیر واژه متوسمین آورده است: «المتفرسین المتأملین». و حقیقه المتوسمین النظر المتثبتون فی نظرهم حتی يعرفوا حقیقه سمة الشئ. يقال توسمت فی فلان کذا، أي عرفتُ وسمه فيه^۲. ایشان متوسمین را به اهل فراسه و هوشیاری معنا کرده است که در اشیاء نگاه همراه با تفکر و اندیشه دارند و از روی نشانه‌ها پی به حقایق می‌برند. مثلاً اینکه گفته میشود توسمت فی فلان نگرستم در چهره فلانی به این معنا است که با نگاه در سیما و نشانه‌های او پی به حقایقش بردم. در اینجا هم در نهایت یک اثری باقی است تا هوشیار و اهل فراست در آن بنگرد و از خواص و رد آثار پی به برخی حقایق ببرد، لیکن در خبر از آینده

^۱. (مجمع البیان ج ۵-۶، ص ۳۴۳ ذیل آیه ۷۵ سوره حجر)

^۲. (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، زمخشری، ج ۲، ص



به این آسانی نیست. و در مجمع البیان آورده: و قد صحَّ عن النبی ﷺ
أنه قال: «واتقوا فراسه المومن فانه ينظر بنور الله». قال: «ان لله عبادا
يعرفون الناس بالتوسم، ثم قرأ هذه الآية»^۱.

نجوم و ستاره‌شناسی

۳. از راه نجوم و مطالعه ستارگان. قرآن میفرماید: فَنَظَرَ نَظْرَةً
فِي النُّجُومِ (سپس نگاهی به ستارگان افکند، و گفت: «من بیمارم و
با شما به مراسم جشن نمی‌آیم»^۲. در تفسیر کشاف «فی النجوم» را به
معنای «فنظر فی علم النجوم» یا در «کتاب نجوم» و یا در «احکام
نجوم» تفسیر کرده است^۳. و معنا چنین است که قوم ابراهیم از
کسانی بودند که با علم نجوم و ستاره‌شناسی آشنا بودند
و تصورشان این بود که ابراهیم با نگاه به نجوم از روی امارات و
نشانه‌هایی نتیجه گرفته است که سقیم و مریض است و در پی آن
گفت: «انی سقیم» من مریض هستم. حال یا غرضش از مریضی
طاعون بوده است که مرض همه گیر آن جامعه بوده در آن هنگام
و یا منظورش به طور مجازی و توریه حمل بر این بشود که من
مریضم به معنای کنایی این است که چون مرگ برای من حتمی
است خود مرگ سقم بزرگی است و کسی که مرگ به دنبالش
است سلامتی ندارد و در حقیقت مریض است. مقصود از آوردن
این آیه این است که مردمانی بوده اند که با نگاه به ستارگان از

۱. (نور الثقلین: ۲۴/۳).

۲. صافات: ۸۸.

۳. کشاف ج ۴، ص ۴۹

احوال و حقایق آینده خبر میدهند و حضرت ابراهیم هم همین کار را کرد. پس از راه نجوم هم میتوان به اخبار آینده دست یافت. مرحوم طبرسی مفسر معروف ذیل آیه (فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ) ^۱ یکی از وجوه تفسیر این جمله را بدین گونه بیان داشته که حضرت ابراهیم علیه السلام به علم نجوم نظر کرده و مطابق این علم که در آن روزگار متداول بوده با آنها سخن گفته که ستاره خاص یا اوضاع ستارگان دلالت بر بیماری وی دارند، لذا آنها چون طبق دانش مورد قبول خود وی را بیمار پنداشتند او را رها ساختند. (به ستاره شناسی و هیئت رجوع کنید) ^۲.

محدودیت علم نجوم

اگر خدا بخواهد میتواند اخبار از آینده داد و اگر او اراده نداشته باشد آن را از انسان پنهان میکند. در این نوشته اصلاً به دنبال نفی مطلق خبر دادن از آینده نیستیم، آنچه مهم است نفی راه یابی به علمی است که به طور انحصاری در اختیار خداوند است و بدون اجازه خداوند کسی بر خزینه غیب او آگاه نمی شود. در روایاتی که در خصوص علم نجوم نقل شده میتوان تأییدی بر این مدعا یافت.

^۱ صافات: ۸۸

^۲ معارف و معاریف نجوم، ص ۷۲۶.



نجوم و شناخت زمان

از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که فرمود: «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ الْفِقْهُ لِلدِّيَانِ وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ وَالنَّحْوُ لِللسَّانِ وَالنُّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ»^۱.
دانش سودمند چهار است: فقه جهت آشنایی به احکام و مبانی دین، و طب برای سلامتی جسم‌ها و نحو به منظور سالم ماندن زبان از خطا، و نجوم جهت شناسایی زمان. یونس بن عبد الرحمن فی جامعہ الصغیر یاسناده قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمِ النُّجُومِ مَا هُوَ فَقَالَ هُوَ عِلْمٌ مِنْ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ قُلْتُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَعْلَمُهُ فَقَالَ كَانَ أَغْلَمَ النَّاسِ بِهِ^۲.
یونس ابن عبدالرحمن به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم، مرا از علم نجوم خیر ده. فرمود: آن یکی از علوم پیامبران است. وی گفت: آیا علی علیه السلام نیز از آن بهره ای داشته؟ فرمود: آن حضرت علیه السلام بیش از هر کسی بدان آگاه بوده.

آذر عموی ابراهیم علیه السلام و نجوم

"در حدیث امام باقر علیه السلام آمده که نبوت حضرت نوح علیه السلام طبق علم نجوم بوده. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آذر عموی ابراهیم علیه السلام منجم نمرود بود، شبی به ستارگان نگریست و بامدادان به نمرود گفت: به امری بس شگفت دست یافتم. نمرود گفت: آن چه

^۱ مستدرک الوسائل ۴ ۲۷۸ ۲۳

^۲ بحار الأنوار ج: ۵۵ ص: ۲۳۵

بود؟ آذر گفت: چنین دریافتم که نوزادی در این سرزمین بوجود آید و هلاکت ما (که از این آزمایش سالم نمائیم) بدست او باشد و به همین زودی مادرش به وی باردار گردد. نمرود گفت: نیک بیاندیش، بین هنوز نطفه اش منعقد نشده؟ آذر گفت: خیر. نمرود دستور داد زنان را از همسرانشان جدا سازند و زنها را در شهر باقی دارند و مردان را از شهر بیرون کنند. اتفاقاً نطفه ابراهیم علیه السلام در همان شب صدور دستور منعقد گشت و آذر بدان آگاه شد و چون وی در علم نجوم خود دید که ابراهیم به آتش خواهد افتاد آسوده خاطر گشت زیرا آذر نجات ابراهیم علیه السلام را از آتش ندید که خداوند علم آن را از او پنهان داشت^۱. نتیجه ای که از ذکر تفسیر این آیات شریفه بدست می آید این است که می توان بوسیله علم نجوم و مطالعه در احوالات ستارگان به حقایقی از آینده دست یافت و از آن با خبر شد. میتوان به چیزهایی که بواسطه علم نجوم از آن اطلاع یافته ایم اعتماد کرد و مطابق با آن برنامه ریزی کرد. اما یک نکته اساسی باقی می ماند که باید پاسخ آن روشن شود تا ابعاد تاریکی در نتیجه بدست آمده از علم نجوم باقی نماند. سوال این است که آیا کسی که از راه علم نجوم به حقایقی از آینده دست پیدا میکند میتواند ادعا کند که تمام مطلب را به خوبی دانسته است و هیچ جای تردید در آن نیست تا بیشتر و صددرصد بر حرف او اعتماد کنیم؟ اما اثبات چنین ادعایی تازه آغاز سخن است که آیا بر همه ابعاد حقایق آینده دسترسی پیدا کرده است یا نه؟ آنچه که از داستان آذر پدر ابراهیم نقل شد این بود که آذر در علم نجوم انعقاد نطفه

^۱ معارف و معاریف دایره المعارف جامع اسلامی، نجوم، ص ۷۲۵



ابراهیم را دید و از تهدید نمرود نگران شد اما بلافاصله متوجه شد که همین فرزندش در آتش میافتد و آسوده شد که خطری او را تهدید نمیکند؛ اما تمام این احوالات مربوط به یک روی سکه بود آنچه پدر ابراهیم آذر از آن با خبر نشد و نتوانست آن را ببیند چون خدا نخواست بود که او در علم نجوم ببیند این بود که آتش سوزانی که ابراهیم را در آن پرتاب میکنند به امر خدا بناست به گلستان سرسبزی برای ابراهیم تبدیل گردد و این جنبه از آینده برای این منجم پنهان بود و خداوند اجازه نداد که بر آن تسلط پیدا نماید و هزار نکته باریکتر زمو اینجاست. پس اگر ما باشیم و نتیجه بدست آمده از علم نجوم؛ میگوییم در حدّ خودش اعتبار دارد. نه آن را به طور مطلق تایید می کنیم و نه به طور مطلق آن را نفی می کنیم. در حدّ خبری که قابلیت صدق و کذب را دارد می توانیم بپذیریم اما به صورت جزمی نمی توان اعتباری برای علم نجوم و نتایج حاصله از آن قایل شد.

شناخت زمان بوسیله علم نجوم

بهرتر است قلمرو نتایج بدست آمده از علم نجوم شناخته شود تا اینکه از عواقب جزم گویی در پیش گویی ها بر حذر باشیم. به طور اجمال می توان گفت که از مطالعه احوال ستارگان و کیفیت واقع شدنشان می توانیم به حقایقی از گذشته و حال و آینده پی ببریم که به عنوان نمونه مواردی را در زیر ذکر می کنیم.

علم نجوم و گذشته

۱. دستیابی به حقایقی از زمان گذشته. ابو خالد سجستانی در آغاز بر مذهب واقفه بود که قائل بودند امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده است و او مهدی موعود علیه السلام می باشد. وی در علم نجوم دستی داشت. وی روزی به قواعد نجومی خویش مراجعه کرد دید امام موسی بن جعفر علیه السلام در گذشته است. از این جهت با یاران خویش مخالفت نمود و به مذهب حق بازگشت. دستیابی به حقایقی از زمان گذشته. روزی علی ابن موسی الرضا علیه السلام در مجلس مأمون بود و ذوالریاستین وزیر مأمون نیز حضور داشت سخن از شب و روز و این که کدامیک را خداوند اول آفریده به میان آمد. ذوالریاستین (که خود در علم نجوم یدی طولی داشت) این مساله را از حضرت سوال نمود، حضرت به وی فرمود: می خواهی طبق حساب نجومی خودت تو را پاسخ دهم یا طبق قرآن؟ وی گفت ابتدا به موازین حساب خودم. فرمود: مگر نه شما میگویید: طالع جهان سرطان است و ستارگان در آن لحظه به اوج خود بوده اند؟ گفت: آری چنین است. فرمود پس به این حساب زحل در میان و مشتری در سرطان مریخ در جدی و زهره در هوت و ماه در ثور و خورشید در وسط آسمان در برج حمل بوده، و این امر صورت نبندد جز این که آن زمان روز بوده باشد. ذوالریاستین گفت: آری چنین است. فرمود اما از کتاب خدا آنجا که میفرماید (لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ



الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ^۱. (و نه شب بر روز پیشی گرفته) و معنای آن چنین باشد که روز بر شب مقدم است^۱.

علم نجوم و آینده

۲. دستیابی به حقایقی از زمان آینده: در اینجا اجمالا به قضیه ای اشاره کنیم که همزمان با جنگ صفین برای مولا امیرالمومنین علی علیه السلام پیش آمد. کاهنی نزد حضرت آمد و او را از رفتن به جنگ صفین بر حذر داشت. حضرت دلیل آن را جویا شد. شخص کاهن گفت: چون من ستاره شما را امروز آتشین می بینم و دلیل بر شکست شما در جنگ است، پس شرک نکن و شاهد مثال ما دقیقا همین جاست. حضرت به کهانت اعتقاد داشتند و به واقعیت آن نیز اعتقاد داشتند زیرا فرد کاهن گفته بود من ستاره شما را آتشین می بینم اما حضرت او را توجیه نمود که شما مفردات را خوب عمل کرده ای اما در ترکیب و نتیجه گیری به خطا رفته ای. زیرا آتشین بودن نشانه شکست نیست. نشانه برنده بودن تیغ من است. معلوم شد که شخص کاهن در نتیجه گیری و مطابقت به خطا رفته است و پیشگویی او نتوانست مطابق نتیجه درست از علم نجوم باشد. زیرا از روی علم و یقین نبود و چیزی که غیر از علم و یقین است برای رسیدن به حقیقت کافی نیست و چنین گمان هایی راه به حقیقت

^۱. یس: ۴۰.

^۲. (بحار ۱/۲۱۸، ۲۳۵/۵۸-۲۷۲، ۵۵۳/۸، ۲۷۴/۴۸، و ۲۴۰/۷۸).



نخواهد برد چنانچه خداوند می فرماید: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا. (آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی پایه پیروی می کنند با این که «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند)





فصل سوم

وقت ظهور





وقت ظهور

- در علم و اراده خداوند وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام روشن است ولی آنچه که موجب پیشامد پاره ای از مسایل برای ما شده است این است که ما به عنوان بندگان عادی خداوند دسترسی به آن خزینه علوم الهی نداریم و در صورت نیاز از دو طریق میتوانیم به آن برسیم:
۱. طریق اول: دانش و آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله که از نزد خداوند است.
 ۲. طریق دوم دانش و علوم وارثان پیامبر صلی الله علیه و آله معصومین علیهم السلام
- در چنین فرضی رمز بودن و در پرده ابهام بودن موضوع ظهور نسبت به ما دلیلی دارد مانند:
۱. اختصاص داشتن علم و آگاهی از زمان دقیق ظهور تنها به خداوند متعال
 ۲. هشدار معصومین علیهم السلام نسبت به تعیین وقت و وقتگذاری درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام
 ۳. ناگهانی بودن رخداد ظهور، بدین معنا که امکان تعیین آن قبل از رخداد ظهور وجود ندارد.
- در اینجا به اختصار موارد فوق مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آیا وقت ظهور را می توان فهمید؟

در پاسخ به این پرسش به آیه و روایاتی اشاره می کنیم که علم به زمان ظهور را مخصوص خداوند دانسته اند.

۱. یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱. (ای رسول ما) از تو احوال و ساعت قیامت را سوال خواهند کرد که چه وقت فرا خواهد رسید؟ پاسخ ده که علم آن منحصر نزد ربّ و خدای من است. کسی به جز او آن را به هنگامش آشکار نکند. (شان) آن ساعت در آسمانها و زمین بسی سنگین و عظیم است، نیاید شما را که مگر ناگهانی. از تو می پرسند گویی تو کاملاً بدان آگاهی. بگو: علم آن ساعت محققاً نزد خداست. لیکن اکثر مردم آگاه نیستند.

۲. دعبل و امام رضا علیه السلام یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهدین البیتین. فهل تدری من هذا الامام ومتی یقوم؟ «واما متی» فاجباره عن الوقت. فقد حدثنی ابی عن ابيه عن آبائه علیهم السلام ان النبی صلی الله علیه و آله قیل له یا رسول الله متی یخرج القائم من ذریعتک؟ فقال صلی الله علیه و آله: مثله مثل الساعة التي «لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السماوات والارض لا تاتینکم الا بغتة»

«دعبل شاعر بلند آوازه شیعی در محضر امام رضا علیه السلام در ضمن قصیده خود سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به میان

آورد، امام رضا علیه السلام در حالی که اشک از چشمانش می ریخت به دعبل فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟^۱ آنگاه خود آن حضرت علیه السلام به معرفی آن امام علیه السلام پرداخت، و بعد درباره زمان ظهورش چنین فرمود: و اما اینکه چه زمانی [ظهور خواهد کرد،] این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش و ایشان از پدرانش از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که وقتی از آن حضرت پرسیده شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: «مَثَلُ او مَثَلُ قِيَامَتِ» است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین فرمود]: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی سازد. این امر بر (اهل) آسمانها و زمین دشوار است. جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی آید.

قیامت و ظهور

همان گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است،^۲ علم به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز در عهده خداوند است.^۳ بعلاوه در سخنان فراوانی در بیانات معصومین علیهم السلام از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کنار قیامت یاد شده است و از این رو، برخی از ویژگیهای آن همانند رستاخیز است.

^۱ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸

^۲ وعنده علم الساعة

^۳ مثله مثل الساعة



پیامبر و علم به قیامت

خداوند در ادامه آیه فوق علم به قیامت را حتی از پیامبر خود صلی الله علیه و آله پوشیده داشته است. آنجا که می فرماید: از تو می پرسند، چنان که گویا تو از آن آگاهی، بگو همانا علم آن نزد خداوند است^۱. یکی از جنبه های مشابهت ظهور با قیامت جنبه وقت آن است. قیامت و ظهور وقتشان مثل هم هستند.

از اینجا می توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به زمان دقیق ظهور حضرت مهدی علیه السلام آگاه نیست و اینکه عده ای به خود جرات داده، به راحتی وقت ظهور را تعیین می کنند، جای بسی تأمل است.

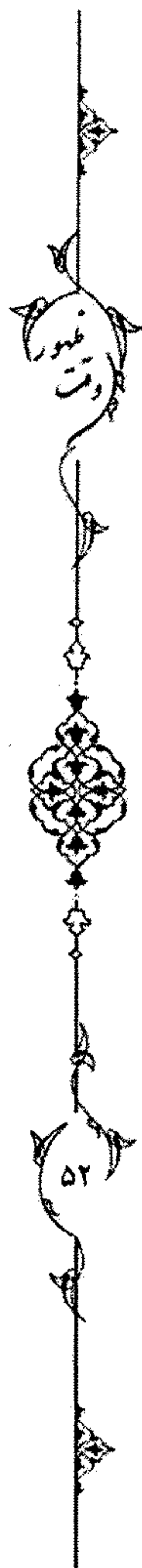
۱. از اولین معصوم علیه السلام در مورد وقت ظهور پرسیده شد و ایشان این گونه جواب فرمودند: که علم به زمان ظهور نزد خداست.
۲. حتی وقتی از آخرین معصوم علیه السلام نیز چنین سؤالی را پرسیدند، در ضمن توقیعی این سان جواب دادند: و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقتگذاران دروغ گفتند^۲.
۳. و هم آن حضرت در آخرین توقیع به آخرین سفیر خود، ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، چنین فرمود: «و ظهوری نخواهد بود مگر آنگاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید»^۳.

^۱ «یسئلونک کانک حفی عنها قل انما علمها عند الله

^۲ «واما ظهور الفرج فانه الی الله تعالی ذکره و کذب الوقاتون (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ص ۲۹۱)؛

^۳ «ولا ظهور الا بعد اذن الله تعالی» (الخرایج والجرایح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام

مهدی علیه السلام)



از بیانات فوق به روشنی به دست می آید که زمان ظهور، یکی از اسرار الهی است و دست اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن سخت کوتاه است. حال که روشن شد علم به زمان ظهور در شان و مقام پروردگار است. آیا این علم در اختیار برگزیدگانش قرار گرفته است یا خیر؟ شاید در این قسمت سخن کسی تردید نداشته باشد و حتی جنبه یقینی داشته باشند، اما شق دیگر موضوع این است که در نگاه اولیه میتوان گفت علم و دانش بسیاری از موضوعات جهان هستی اولاً و بالذات نزد خداوند علیم است، اما بشر به واسطه توسعه دایره علوم و اکتسابات علمی خویش توانسته است تا حدودی به فراگیری آنها دست یابد مثل تشخیص زلزله از راه نصب کردن دستگاه های لرزه نگار در نقاط مختلف زمین و جمع آوری و تحلیل اطلاعات آن. مانند پیش بینی وضعیت آب و هوایی و شرایط جوئی از طریق ارسال امواج و دریافت آن و تحلیل داده های دریافت شده و یا مانند تشخیص اشیاء پرنده موجود در آسمان و در فضای دور و نزدیک که از زاویه دید عادی بشری ممکن نیست و توسط رادار انجام میشود و خود نوعی اطلاع و آگاهی از موضوعاتی است که در حالت عادی از دسترس ما خارج است اما توسط وسایل مخصوص میتوانیم به وجود آنها پی ببریم به همین خاطر سوالی که در ذهن بشر نقش میندد این است که آیا به هیچ وسیله ای نمیتوان به دانش وقت ظهور دست یافت؟ از اینرو بشر وقتی از راه و اسباب عادی و طبیعی کاری در این خصوص از پیش نبرده است به شیوه های غیر ملموس و باطن گرا روی آورده است که از جمله آنها «کهنات» و علم «هیئت و نجوم» و محاسبه وقت ظهور از راه توسل به «علوم غریبه» است. اینجاست که می

بینیم اغلب افرادی که سخن از وقت ظهور بر زبان میرانند دائم در محاسبه اند که مطابق حروف ابجد^۱ و علم حروف و یا علم جفر^۲ و رمل و اسطرلاب و غیره فلان وقت، وقت ظهور خواهد بود و تا کنون از این رهگذر سودی عاید پیش گویان و وقتگذاران نشده

^۱ ابجد: نام اولین صورت از صور هشتگانه حروف جمل، و به اطلاق دیگر: نام مجموع صور هشتگانه مزبور. حساب ابجد که از الف تا حین عددی خاص از (۱) تا (۱۰۰) برای آن معین شده از دیر باز در میان اقوام و ملل معهود بوده چنان که از روایت ذیل برمی آید: از امام باقر علیه السلام روایت است که حیی ابن اخطب و ابو یاسر ابن اخطب به اتفاق جمعی از یهود نجران به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و حیی به حضرت عرض کرد: مگر نه در کتابی که میگوی از جانب خدا بر من نازل شده است آمده «الم»؟ فرمود: آری چنین است. گفتند: میگوی این را جبرائیل از جانب خدا آورده است؟ فرمود: آری. گفتند: ما در مورد پیامبران سلف نشنیده بودیم که مدت نبوت و دینشان معین شده باشد ولی چنین بر می آید که در مورد تو چنین شده، و سپس رو به یاران خود کرد و گفت: «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل جمعا هفتاد و یک سال است و عجب است از کسی که به دینی در آید که دوران آن هفتاد و یک سال باشد. آنگاه رو به حضرت کرد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله آیا چیز دیگری نیز از این قبیل در کتاب تو آمده است؟ فرمود آری، «المص» حیی گفت: این بیشتر است زیرا «الف» یک و «لام» سی و «میم» چهل و «صاد» نود و جمعا صد و شصت و یک سال میشود. باز رو به حضرت کرد و گفت: جز این هم داری؟ فرمود: آری «الر» وی گفت: «الف» یک و «لام» سی و راء دویست است و جمعا دویست و سی و یک سال میشود. باز به حضرت گفت: غیر از این هم داری؟ فرمود: آری، «الم» حیی گفت: این از آن بیشتر است که جمع حروف آن دویست و هفتاد و یک میشود. سپس گفت: امر تو بر ما مبهم است و معلوم نشد که مدت سلطنت تو چقدر است، و سپس از نزد حضرت برخاستند و ابو یاسر به برادرش گفت حیی گفت: چه میدانی؟ بسا همه این حروف مدت حکومت و نبوت او باشد؟ آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: آری، آیات منه آیات محکمت، در باره همین افراد نازل شده، که آنان که دلی ناپاک دارند آیات محکمه واضحه را رها ساخته به آیات متشابه مبهمه میپردازند (ولی این حروف مقطعه جز آنچه حیی و برادرش و یارانش میپندارند تأویلات دیگری دارند). (بحار ۲۷۴/۹۲).

^۲ جفر: در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله جفر و جامعه را به علی علیه السلام املاء نمود. که در حدیث اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده به پوست بز و پوست فوجی که همه علوم حتی خون بهای خراش (ی که کسی بر کسی وارد کند) و یک تازیانه و نیم تازیانه (که حاکم به مجرم میزند) در آن است. و از محقق شریف در شرح مواقف نقل شده که جفر و جامعه دو کتابند از علی علیه السلام که در آن به روش علم حروف همه حوادث تا انقراض عالم ثبت شده. و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به آن آگاه بوده و طبق آن حکم می کرده اند. ص ۶۹۴ معرف و معاریف.

است. و علت ناکامی آنها در پیشگویی صحیح این است که مقدمات برای محاسبه اوقات و احوال مقدمات علمی و قطعی نیست و از اینروست که نتیجه تابع اخص مقدمات خواهد بود اگر از راه علمی به وقت دست یافتیم نتیجه علمی و قطعی است و در غیر این صورت نتیجه مقدمات ظنی و موهوم علمی و قطع آور نخواهد بود. فرض کنید از پیش گویی غیر قطعی ظهور یک وقت مشخصی را در نظر گرفتیم. خوب اولین پرسش این است که ثم ماذا؟ دانستن وقت ظهور به طور ظنی و یا پنجاه پنجاه چه دردی را از ما دوا میکند؟ آیا تکلیف شرعی با پدیده ظهور از گردن عباد برداشته میشود؟ اگر نه در آن صورت وقت ظهور و غیر ظهور منتظران باید به تکالیف خویش عمل کند و برای ایمان آورندگان به غیب فرقی نمیکند چه وقتی است آیا در وقت ظهور به سر میریم یا در وقت غیبت زیرا به غیب و حضور او ایمان دارند و ثواب ایمان به امام موعود موجود علیه السلام بیشتر است از ایمان به امام علیه السلام در زمان حضور چنانچه خداوند فرمود: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ^۱.

بودن در حضورش سعادت عظمایی است که نصیب بندگان خاص خداوند خواهد بود هر چند محرومیت از حضورش نقصی بر بندگان خدا نیست. پس بهترین حالت انجام به وظایف الهی و انسانی است خواه ذخیره خداوند در پرده غیبت و یا در صحنه حضور باشد.



هشدار معصومین علیهم السلام در مورد وقت ظهور

اگر چه پیش از این اشاره شد که علم به زمان ظهور همانند علم به قیامت اختصاص به خداوند دارد، ولی در برخی روایات نیز متذکر شده اند که خداوند بخشی از این آگاهی را در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده و آن حضرت نیز به وارثان علم خود منتقل ساخته است و البته، ایشان نیز مامور شده اند هرگز این علم را در اختیار دیگران قرار ندهند و اضافه بر آن، شیعیان را امر به تکذیب وقتگذاران کرده اند.

در ظهور تعجیل نکنید

اگر تصمیم به بودن وجود شریف حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام در غیبت از آن خداست، چرا برخی در ظهور او در آمدن از پس پرده غیبت دست پاچگی راه انداخته اند! نمیخواهیم نشخوار شبهات و هایت را در اینجا صحه بگذاریم؛ بلکه در تلاشیم از هول حلیم خود را در دیگ نیاندازیم! به نظر میرسد اگر ما وظایف منتظر بودن و پیرو بودن خودمان را خوب و پسندیده انجام بدهیم خداوند به خوبی وظایف خدایی خویش را میداند. از اینرو سرو صدا درست کردن بدین جهت که الان یا فردا وقت ظهور است قابل توجیه شرعی نیست مگر این که اغراض دیگری در کار باشد که ما آن را نمیدانیم. و این نکته که گفته شد باز با دعا برای تعجیل تفاوت ماهوی دارد زیرا فرمودند دعا کنید برای فرج که خود برای شما



فرج و گشایش است^۱ و مورد بحث فقط تعیین کردن وقت ظهور است که کار ناپسندی است و نباید پیشگویی جزمی شود. در این زمینه سزاوار است به موارد زیر توجه کنیم:

۱. عبدالرحمان بن کثیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، که مهزم اسدی وارد شد، عرض کرد: فدایت شوم، ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و تشکیل دولت حق، که در انتظارش هستید، طول کشید، پس کی واقع می شود؟ حضرت پاسخ داد: تعیین کنندگان وقت ظهور، دروغ می گویند، تعجیل کنندگان، هلاک می گردند؛ فقط تسلیم شوندگان، نجات می یابند و به سوی ما باز می گردند^۲.

۲. در جایی دیگر آن حضرت در جواب ابوبصیر همین جمله را فرمودند و اضافه کردند: «انا اهل بیت لا نوقت؛ ما خاندانی هستیم که هرگز وقت [ظهور] را اعلام نمی کنیم. و البته همین مطلب در سخنان پدر بزرگوار ایشان امام باقر علیه السلام با تاکید بیشتری ذکر شده است. آنگاه که فضیل بن یسار از زمان ظهور پرسید، امام پنجم علیه السلام در جواب او فرمود: «وقتگذاران دروغگویند، وقت گذاران دروغگویند، وقت گذاران دروغگویند»^۳.

^۱ بحار الأنوار ج: ۵۳، ص: ۱۸۱/۱۸۲

^۲ الفیة، شیخ طوسی، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، باب التمحیص والنهی، ح ۵. عن الفضیل قال سئلت ابا جعفر علیه السلام هل لهذا الامر وقت؟ فقال: کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۸ جلد، ۱۳۶۵ ه. ش، ج ۱، ص ۲۶۸

^۳ «کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون»، (الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸)

بدون تردید مقصود از وقت تعیین کردن در اینجا، عبارت است از مشخص کردن دقیق سال و روز ظهور و گرنه همان طور که اشاره خواهد شد، برخی روایات به صورت فی الجمله برخی محدوده های زمانی ظهور را مشخص کرده اند.

همان گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه ای ناگهانی یاد شده است و پر واضح است که ناگهانی بودن آن با تعیین وقت از قبل منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. و به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می کنند، سخنان خلاف این دسته از روایات است.

وقت ظهور در روایات

در برخی روایات به صورت محدود زمان هایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است. در این بین، روایات به چند دسته تقسیم می شود:

۱. روایاتی که جمعه را به عنوان روز ظهور معرفی کرده اند:

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید قائم ما اهل بیت علیهم السلام در

روز جمعه ظهور خواهد کرد.^۱

۲. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده اند.

امام باقر علیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمودند: و این

روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم علیه السلام قیام خواهد کرد.^۱

^۱: «یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعة؛ (الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲ جلد، ج ۲، ص ۳۹۴ و بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۵۶، ص ۲۶).



۳. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده اند:

امام صادق علیه السلام فرمودند: قائم ظهور نمی کند مگر در سال فرد^۱.

۴. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده اند: امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در روز شنبه که روز عاشورا است خروج می کند»^۲.

هرچند قرائن بیشتری بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد. نتیجه این شد که مورد استفاده از روایات این است که روز ظهور میتواند:

۱. روز جمعه باشد

۲. روز شنبه مصادف با عاشورا باشد

۳. و یا در یکی از روزهای سال فرد باشد.

تحلیل: با این فرض خاطر جمع خواهیم بود که

۱. ظهور در سال های زوج نیست

۲. ظهور روزی خواهد بود که شنبه باشد و آن روز شنبه

عاشورا باشد و در سال فرد هم باشد

۳. ظهور میتواند هر روز جمعه در سال فرد باشد.

۱. «وهذا اليوم الذي يقوم فيه القائم» (تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش، ۱۰ جلد، ج ۴، ص ۳۰۰).

۲. «لا يخرج القائم الا في وتر من السنين» (کتاب الغیبه، ص ۴۵۳ و روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ص ۲۶۳ و اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ص ۴۵۹).

۳. «يخرج القائم يوم السبت يوم عاشوراء» (تهذیب، ج ۴، ص ۲۳۳ و کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳).

اگر سال های زوج و روزهای غیر از جمعه و شنبه ظهور
نباشد، باقی میماند روزهای دیگر هفته و سال های زوج که دائما
در حال تکرار است. و اگر چنین شد در سال های زوج منتظران
باید خاطرشان جمع باشد که حضرت قیام نخواهد کرد. در
روزهای غیر از جمعه و شنبه هم چه در سال زوج چه در سال فرد
نباید منتظر ظهور باشند. و اگر چنین نتیجه ای از روایات بدست
بیاید قهرا مخالف است با فلسفه غیبت و انتظار که آمادگی و
مراقبت در همه ساعت ها و روزها و هفته ها و در طول سال
است. و بعید میدانم در احادیث معصومین علیهم السلام چیزی به این
مضمون روایت شده باشد که در روزهای غیر جمعه و شنبه ای که
عاشورا است راحت باشید و منتظر ظهور نباشید. و این حرف با
حکمت انتظار همخوان نیست.



فصل چہارم

بررسی امکان پیوستگی



بررسی امکان پیشگویی

تا اینجا مقدمه ای بود برای ورود در بحث ظهور و وقت ظهور و حکمت هایی که در مخفی بودن آن هست و اینکه علم آن نزد خداوند تعالی است. بعد از این می پردازیم به آنچه مربوط به آینده است که از آن به پیشگویی یاد میکنیم^۱.

آیا پیشگویی تاریخ آینده است

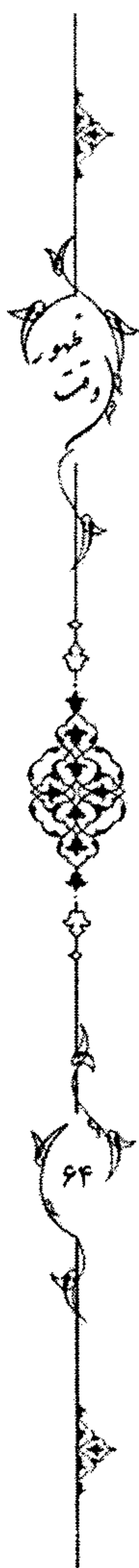
وقایع نگاری و تاریخ به معنی معین کردن وقت چیزی است. به معنای تعریف وقت و شرح وقایع و سرگذشت های پیشینیان نیز آمده است چنانچه به معنای وقت و زمان معلوم و معین و یا زمان وقوع یک امر و یا یک حادثه نیز به کار برده شده است نگاشتن زمان واقع شدن یک امر یا یک حادثه نیز به کار برده شده است. نگاشتن زمان واقع شدن یک امر یا یک حادثه در گذشته کار وقایع نگاران و مورخین است این نه بدین معناست که تاریخ

^۱ فرهنگ فارسی عمید واژه تاریخ

نگاری کار آسانی است بلکه از جمله کارهای پر دقت و پر مسولیت نگاشتن و ثبت کردن و حفظ رخدادهائی است که در گذشته واقع شده است و از مطمئن ترین تاریخ ها تاریخی است که خود تاریخ نگار در آن شاهد و ناظر باشد و می تواند به عنوان یک سند مورد اطمینان بر آن در آینده تکیه کرد:

تاریخ آینده «پیشگویی»

نگاشتن تاریخ رخدادهایی که واقع شده است کار مهم و پر ارزش است و به مقدار این اهمیت مستلزم دقت در وقایع نگاری است. وقایع نگاری سکه ای دو رویه است که یک رویش تاریخ نگاری است و روی دیگرش پیشگوئی و پیش انگاری. زیرا تاریخ نگار آنگاه که رویداد های پیش از این را می نگارد مورخ است و زمانی که در حال نگاشتن پیش از رویداد است او یک پیش گو و یک پیش نگار است. اما همان گونه که ذکر آن به میان آمد بین نگاشتن رویداد ها پیش از آن و پس از آن تفاوت از زمین تا آسمان است. اینکه جنگ جهانی دوم در چه سال و ماه و روزی اتفاق افتاد در تاریخ ثبت شده است و این مورخین بوده اند که تاریخ رخ دادن چنین واقعه ای را نگاشته اند. اما اینکه جنگ جهانی سوم در چه زمانی اتفاق خواهد افتاد امری است که هر کسی نمی تواند تاریخ آن را مشخص و معلوم کند و آنچه که تا کنون نگاشته شده است چیزی جز پیشگویی و احتمال نیست و قطعیتی نسبت به تاریخ جنگ سوم جهانی در میان نیست و هرچه تا قبل از وقوع آن توسط گروه های مختلف بشری گفته شود گاهی فراتر از احتمال نخواهد رفت.



سخن این نیست که کسی پیشگویی نکند و یا کسی پیشگویی نکرده است بلکه معتقدیم جزم گویی در پیش گویی ها آثار تخریبی بر اعتقادات دین باوران گذاشته است و لازم است از جزم گویی در پیشگویی پرهیز شود.

برای نزدیک شدن به آنچه که مورد نظر نگارنده است یکی از مصادیق پیش گویی ها که در میان دین باوران جایگاه خاصی به خود اختصاص داده است را به دقت و تأمل می نگریم که چگونه جزم گرایی در پیشگویی باعث سستی در اعتقادات قشر دین باور در ادیان بزرگ الهی خواهد شد.

وعده وقت ظهور

از زمانی که وجود پر فیض امام دوازدهم علیه السلام در پرده غیبت نهان شده اند بسیاری بر آنند که با تمام تلاش و با توسل به هر شیوه ممکن برای زمان آشکار شدن آن امام علیه السلام تاریخی و یا به تعبیر دقیقتر یک زمان مشخصی را معین کنند و این کار هر چند کار ساده ای نبوده است اما افرادی با شگرد های گوناگون و با ارائه یک زمان پیش بینی شده ظهور و آشکار شدن آن حضرت را به مردم و به جامعه وعده داده اند و تا کنون هیچکدام از آن تاریخ ها و زمان ها چه اجمالی و چه تفصیلی درست از آب در نیامده است و صرف نظر از انگیزه های متفاوت، پیامد های ناگواری را در پی داشته است که بر پیکره اصل اعتقاد به مهدویت ضربه های سنگینی وارد نموده است.

نه تنها در جوامع اسلامی، که در میان پیروان دیگر ادیان الهی از جمله مسیحیت نیز چنین پیشگوئی هائی غلط از آب درآمده است و دکترین پردازهای آن ادیان و مرام ها نیز به دنبال آن بوده اند که با سعی و تلاش فراوان راه فراری و پاسخ قانع کننده ای برای نادرست بودن برخی از پیشگویی ها ارائه بدهند.

نزول عیسی علیه السلام

به عنوان نمونه پیشگویی شده بود که در تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۱۸۴۴ میلادی حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و از پشت ابرها بر زمین نازل خواهد شد و مردم برای آن رخداد بزرگ لحظه شماری می کردند و انتظار طولانی را به جان خویش خریده بودند و تحمل کردند و به دنبال واقع نشدن این پیشگویی جامعه منتظر از مدت بسیار زیاد پیش از ظهور حضرت عیسی علیه السلام چشم به راه آمدنش دوخته بودند و آن زمان موعود فرا رسید و عیسی علیه السلام از آسمان نیامد و پیامد آن غیر از یک ناامیدی بس بزرگ دستاورد دیگری نداشت که در جوامع پیرو این پیشگویی ها به (ناامیدی بزرگ)^۱ مشهور شد. در چنین پیش آمدهایی آنچه که

^۱ "Great Disappointment" به معنای یاس و ناامیدی بزرگ است که در نتیجه پیشگویی های سست بنیان افراد پیشگو بوجود آمد. جهت مطالعه بیشتر به دایره المعارف هزاره-گرایی و جنبش های هزاره-گرا ص ۳۴۷ مراجعه نمایید. Encyclopedia of millennialism and Millennial Movements

نکته قابل توجهی که در توضیح این مفهوم در این دانشنامه آمده است این است که وجد و اشتیاق و شوری که منتظران آمدن حضرت عیسی علیه السلام داشتند و سالیان سال با همان انتظار زندگی کرده بودند و بواسطه پیشگویی آمدنش در روز ۲۲ اکتبر سال ۱۸۴۴ میلادی مشتاقانه انتظار سختی کشیدند و ناگهان با تاخیر وقت ظهور عیسی علیه السلام که به وقوع نپیوست؛ یهودیان نسبت به



رسالت اهل دانش را دوچندان می کند این است که آنها به سرعت می بایست برای چنین شبهاتی جواب در خور و بایسته ای ارائه دهند. در چنان شرایطی که برای عیسی علیه السلام تبلیغ شده بود و آن پیشگویی در تاریخ مشخص شده به درستی واقع نشد شخصیتی مانند جان نلسون دربای (۸۲-۱۸۰۰) میلادی John Nelson Darby (۱۸ November ۱۸۰۰ – ۲۹ April ۱۸۸۲) از ده سال قبل از آن تئوری خویش را برای چنان روز احتمالی ارائه داده بود و از بوجود آمدن یاس و ناامیدی بزرگ پیشگیری کرده بود و در نشستی که در سومین سال برگذاری کنفرانس پیشگویی در ویکلو در ایرلند در سال ۱۸۳۳ برگزار شد ارائه داده بود او نظریه تاخیر را در سال ۱۸۳۳ ارائه داد در حالی که پیشگویی ظهور حضرت عیسی علیه السلام ده سال بعد در سال ۱۸۴۴ در ۲۲ اکتبر بنا بود به وقوع بپیوندد و چنین نشد و به وقوع نپیوست اینکه تاثیر این پیش فرض او نسبت به پیشگویی ها تا چه اندازه بر دید مردم و جامعه چشم به راه تاثیر مثبت گذاشت و تا چه اندازه ای بی تاثیر بود برای ما مهم نیست آنچه مهم است این است که او می خواست مردم را از پیامدهای جزم گویی به دور دارد.

وجود موعود منجی یعنی حضرت مسیح علیه السلام واکنش شدید نشان دادند و دست از اعتقاد به چنین موعودی برداشتند و برای جبران این رویداد تلخ دکترین پردازان نظریه «تأخیر» "Postponement theory" را پایه گذاری و ترویج نمودند

جزم گویی در پیشگویی ها

در آموزه های اسلامی به گفته های قابل توجهی در زمینه جزم گرائی و جزم باوری بر می خوریم^۱ که ما را نسبت به خطر آن آگاه ساخته اند که آن را در قالب دو دسته در زیر ذکر میکنیم:

اثبات و نفی پیشگویی

نسبت به موضوع پیشگویی و آینده بینی دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

۱. دیدگاه موافقین با پیشگویی

۲. دیدگاه مخالفین با پیشگویی

استدلال موافقین پیشگویی مبتنی است بر امکان وقوعی نسبت به پیشگویی دقیق رویدادهایی که در آینده بنا است اتفاق بیافتد. این دسته معتقد اند میتوان از راههای مخصوصی (علوم غریبه مانند سحر، رمل، اسطرلاب؛ جفر، جمل و محاسبات ابجد و غیره) رخدادهای آینده را از قبل مشخص کنند و معتقدند این کار در حدّ محال نیست^۲. هر چند در ردّ این ادعا باید گفت ما نسبت به اصل پیشگویی حرفی نداریم و آن را انکار نمیکنیم؛ آنچه پذیرفتنش

^۱ ((نسبت به اموری که مبنای آن استوار و پایرجا نیست و یا در صورت پایرجا بودن مبانی آن کسی که از آن استفاده میکند و به طور شایسته نتوانسته است از مفردات آن علم و یا از نتیجه گیری آن خوب بهره برداری کند و به همین خاطر دستاورد زحمات چنین افرادی که از جمله انها ستاره شناسان-کاهنان-پیشگوها و کسانی هستند که بسه علوم غریبه اشنائی دارند اما در نتیجه گیری و تاویل راه درستی را نیپیموده اند))

^۲ دایره المعارف تشیع، ج ۱۱، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴ هـ)



آسان نیست این است که پیشگویی دقیق یک واقعه و رخداد به همراه مختصات زمانی دقیق آن کار آسانی نیست هر چند کلی گویی در این زمینه بسیار اتفاق افتاده است و موضوع بحث نیست. آنچه ما به آن نیاز داریم دانستن به طور دقیق و علمی است که از طریق هیچ کدام از این علوم تحصیل نمی شود. قابل ذکر است علوم غریبه عنوان کلی است برای شماری از علوم و فنون، که برای هر کسی قابل دسترسی و یا تحصیل نبوده و استادان خریط فن و متخصصین مربوطه نیز آنها را برای کسی افشا نمی سازند این عنوان شامل بیش از سی و دو رشته دانش و فن و حرفه می شود. که عبارتند از: علم جفر، رمل، اعداد، اوقاف، نجوم، علم ملاحم و مانند آن» نمونه آن «کلی گویی های» پیشگوی فرانسوی نوستر آداموس Michel de Nostredame (۱۴ December or ۲۱ December ۱۵۰۳ – ۲ July ۱۵۶۶)، است که یک سری از سروده های خود را به عنوان پیشگویی نزدیک به ۵ قرن است که به خورد جهانیان داده است. علیرغم طرفداران بسیاری که این شیوه در جهان به خود جلب کرده است مانع اصلی پیش روی آن اما دستورات نهی کننده ای است که در این زمینه از کتاب خدا و معصومین علیهم السلام وارد شده است:

۱. از آنجاییکه نتیجه بدست آمده از راه های مرسوم به شیوه استفاده از علوم غریبه علمی و قطعی نیست لذا تکیه بر آن مورد نهی قرآن است!

۱. کذب الذین من قبلهم حتی ذاقوا باسنا قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا إن تتبعون الا الظن و إن انتم الا تخرسون (انعام آیه ۱۴۸). إن الذین لا یؤمنون بالآخرة لیستؤمنن الفلاکة تسمة الأثنی -

۲. و آنچه از ناحیه معصومین علیهم السلام صادر شده است و دستور اکید داده اند این است که اگر کسی وقت معلومی را در خصوص وقایع آینده بیان کرد که از جمله آنها وقت ظهور و قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است به شدت و بدون ملاحظه نسبت به این که او سخنش را از چه کسی نقل میکند او را تکذیب کنید (کذب الوقاتون) آنان که وقت معلوم میکنند دروغگویند. و تاسف آور است که این گرفتاری در دامان دروغگویان گریبان برخی از کارشناسان و آشنایان با مباحث مهدویت را نیز درنوردیده است و خود در دایره ممنوعه آنها فرود آمده اند. و این کار آنها آنجا شعله می گیرد که اعلان می دارند با آشکار شدن عمده علایم و نشانه های ظهور، قیام و ظهور نزدیک است. لازم به ذکر است این حرف به معنای نادیده گرفتن زحمات محققین و پژوهشگران مهدوی نیست و ما نمیتوانیم و نمیخواهیم آن را نادیده بگیریم بلکه برعکس اصرار داریم که اگر در زمینه وقت ظهور می خواهید نظر بدهید بدانید که در قلمرو حساسی وارد شده اید و بدون تامل نمی شود همه حرفی را زد. پس از بدست آمدن نتیجه تحقیقات عزیزانی که در این زمینه قدم بر می دارند باید مطالب را بر قرآن عرضه داشت اگر مخالفتی با قرآن نداشت در حد یک اظهار نظری که از تحقیقات ظنی به دست آمده است قابل قبول خواهد بود و گرنه ارزش علمی در زمینه پیشگویی نخواهد داشت. ما تنها آنچه از خدا

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (النجم، ۲۷) و (۲۸). وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ شِبْهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا نساء، ۱۵۷.



و وارثان علم الهی نشأت گرفته است را در این زمینه به عنوان اظهارات معتبر می شناسیم آن هم بعد از آنکه در سنجه روایت و درایت و تفسیر وزن مورد قبولی را بدست آورد و از صافی اعتبار گذشته و به درجه صحّت و وثوق برسد.

اما مخالفین چنین استدلال میکنند که اعتماد بر دست آوردهای ظنی کار استواری نیست. بله اگر انسان مطابق با علم و معلوم خویش عمل کند نسبت به رسیدن به نتیجه ای مطلوب امید هست، اما عمل ظنی را حتما نمیتوان تضمین کرد که به مقصود میرسد یا نه. تردید در امر ظنی هم از این جهت است که علم و ظن گاه جایشان عوض میشود و انسان «علم و یقین» را «گمان» می پندارد و حال آنکه بعضا «خیال» خویش را به منزله «یقین و علم» اخذ می کند و در هر دو صورت کار ناصوابی مرتکب شده ایم. علم تابع قوانین خاص و استوار است و گمان و ظن مبنای محکمی برای پیروی نیست.

یقین مطابق است با شناخت متکی بر مستندات علمی آنچه‌ان که در قرآن آمده است (كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ)؛ چنین نیست، اگر علم یقینی داشتید، قطعاً (در دنیا با چشم خرد) و سپس (در آخرت) با چشم یقین آنرا می دیدید.

آنگاه که جایگاه و ارزش علم مساوی با دیدن عینی و مشاهده حضوری است؛ بدیهی است که ظن و گمان را نمیتوانیم همپایه علم ارزشمند بدانیم و یقیناً از درجه اعتبار کمتری برخوردار خواهد

۱. تکاثر، آیات ۵ تا ۷ - كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ



بود. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که برخی از آنها گناه است.^۱ قرآن در مواردی "ظن" را مقابل "یقین" قرار داده است تا در این تقابل، که یکی بر ذهن محدود آدمی و دیگری بر وحی الهی تکیه دارد، بی اعتباری اعتماد کردن به گمان های خود را تاکید کرده باشد: (در باره قیامت) «وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَّظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِّينَ». و هر گاه به آنها گفته می شود وعده خدا راست است و ساعت قیامت تردیدی در آن نیست، می گوئید ما نمی دانیم ساعت قیامت چیست، تنها تصویری از آن داریم و به یقین نرسیده ایم»^۲.

در اینجا یک امر یقینی در اندیشه و زعم بشری ظن پنداشته شده است در حالی که خداوند یک موضوع یقینی را برای او مطرح کرده است.

(درباره ادعای کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. و این سخنشان که: ما عیسی مسیح علیه السلام پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم!! در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. آنهایی

^۱ (سوره حجرات آیه ۱۲)

^۲ جایه ۳۲

که در باره او دچار اختلاف شدند در شک و تردید هستند، هیچ دانشی بر این ادعا، جز پیروی از ظن و گمان، ندارند. و به یقین او را نکشتند!

اما در اینجا عکس مطلب قبلی است آنچه بر آنها مشتبه شده و واقعیت ندارد افراد به عنوان یک پدیده «یقینی» تلقی کرده اند و قرآن نام آن را «گمان» نهاده است. می گوید شما «گمان» کردید عیسی علیه السلام را به قتل رسانده اید در حالی که تصور میکنید به طور حتم و یقین او را کشته اید. شبهه و ظن و گمان جای خود را به علم داده است. و گاه در پیشگویی های وقت ظهور چنین می شود که «گمان» را به جای یقین می گذاریم.

بررسی
امکان
پیشگویی



فصل پنجم

پیشکوی وقت ظہور



پیشگویی وقت ظهور

مشخص کردن وقت و زمان خاص ظهور و آشکار شدن حضرت مهدی علیه السلام از آنجا که جزو غیب است به طور طبیعی کسی غیر از خدا آن را نمیداند چه اینکه خداوند سبحان میفرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ. انعام: ۵۹»؛ و اگر چنین شد تنها اوست که بر سرای غیب آگاه است و تنها اوست که میدانند امام زمان علیه السلام در چه زمان معلومی ظهور میکند. غیب به معنای ناپیدا و سرپوشیده و آنچه از چشم و محسوس انسان پنهان است. تجربه حسی بر دنیای غیب و قلمرو ماوراء شهادت احاطه ندارد. اما به نظر شیعه پیامبران و امامان علیهم السلام از آن اطلاع دارند. اطلاع آنها مبتنی بر اطلاع پیامبر توسط خداوند تعالی از غیب است، این گونه علم به

انعام ۵۲. قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن آتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ. انعام: ۵۰. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. توبه: ۷۸. وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مِنْ الْمُنتَظِرِينَ. يونس: ۲۰.



غیب، تعلیم از ناحیه وحی است نه احاطه بر غیب. پیامبران داشتن علم غیب را از خود نفی کرده اند مگر این که خداوند به آنها وحی و اعلام کند.^۱ عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا. جن: ۲۷.

(دانای غیب اوست و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی-سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقیبی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد.

در مقابل غیب عالم کشف و شهود است که از مقامات عالیه انسانی است.^۲ اما انسان هرچه وارسته باشد از مقام اما و پیامبر خدا بالاتر نخواهد بود و آنها دانستن وقت ظهور را اصلاً ادعا نکردند چرا ما ادعا می کنیم؟^۳

اضافه می کنم خداوند بزرگ که آفریننده بشر است برای آفریده اش ضرب الاجل معلوم نکرد و وقت را بر او تنگ نکرد؛ پس چرا برخی تلاش دارند تا زمان را محدود کرده و بشریت را دستپاچه کنند. آیا این کار مطابق مصلحت بشریت است؟ به هر حال پیشگویی هر چه باشد یک ممکن است و یک امر قطعی نیست. قطعی نبودنش به این خاطر است که ما به همه ابعاد آن احاطه کافی و کامل نداریم و حتی اگر هم یقین به آن داشتیم با توجه به نظریه تاخیر (بداء) و اینکه خداوند فرمانفرمای حکیم است و هر کاری را از روی حکمت انجام می دهد و شاید کاری را

^۱ جن: ۲۶ و ۲۷

^۲ دایره المعارف تشیع، ج ۱۲، ص ۱۴۳، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴ (ه)

^۳ دایره المعارف تشیع، ج ۱۲، ص ۱۴۲، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴ (ه)

که ما پیشگویی کرده ایم از روی حکمت ترک کرد و اتفاق نیافتاد، پس پیشگویی های ما قطعیت ندارد. به این معنی که شاید آن پیشگوئی به منصفه عمل برسد و یا به دلایلی به صحفه عمل نرسد و زمان واقع شدنش به تاخیر بیفتد به شکلی که منافاتی با علم خدا به هستی ندارد. در اینجا آنچه که پیش میاید این است که از «واقع نشدن پیشگوئی» ما آگاه می شویم چون منتظر و چشم به راه رخ دادنش بوده ایم و در صورت واقع نشدنش ما یک قسمت از مسئله که این پیشگوئی واقع نشده است را آگاه می شویم و از طرف دیگر آن بی خبریم که چرا این پیشگوئی انجام نشد؟ این امکان وجود دارد که چون نسبت به پیشگوئی بدبین شدیم؛ در نتیجه به آن چیزی که برای آن پیشگوئی کردیم نیز دید بد و تردید آمیزی پیدا کنیم مثلا اینکه: «اگر چنانچه در یک ماه مبارک رمضان یک ماه گرفتگی در اول و پایان آن ماه بوجود بیاید زمان ظهور امام زمان علیه السلام فرا رسیده است» این یکی از علامت ها و نشانه هایی است که از پیش به آن خبر داده شده است. یک امر کلی است گفته نشده در چه سالی؛ گفته نشده در چه زمانی؛ اما در زمانی که چنان شد آن زمان زمان ظهور است حال اگر شخصی گفت من پیشگویی می کنم که در سال آینده چنین خواهد شد این حرف به اندازه لازم و قانع کننده دلیل نیاز دارد و چون از امور غیبی است و هنوز نیامده است پیشگویی نسبت به سال بروز چنین حادثه ای امری است بسیار مشکل و چنانچه ظهور در زمان پیشگویی شده انجام نشد پی آمد آن بسیار روشن است در این جا آنچه بر آن تاکید می ورزیم درست همان



چیزی است که برخی از صاحب نظران غربی به آن اشاره کرده اند زیرا به پیامد های بد و نیز بد آموزیهای آن اشاره داشته اند هر چند نتوانسته اند دلایل عقل پسندی برای آن نظریه ارائه دهند و آن نظریه «تاخیر» است و چنین گفتاری دور از حقیقت نیست زیرا در آموزه های اسلامی در چنین اموری به امر «بداء» به اندازه لازم تاکید شده است و تنها یک نمونه ذکر میکنیم. بنا بر نص صریح قرآن کریم، هنگامی که حضرت موسی (علیه السلام) بر آن شد که برای ملاقات و مناجات با پروردگار خویش آهنگ کوه طور نماید، قوم خویش (بنی اسرائیل) را فراخواند و آنان را وعده کرد که تا پایان سی روز آینده به سوی ایشان باز خواهد گشت و آنگاه که خداوند متعال ده روز دیگر بر آن سی روز افزود عده ای از بنی اسرائیل گفتند موسی (علیه السلام) خلف وعده کرده و این مسأله زمینه ساز فتنه سامری و گوساله پرستی قوم یهود گردید^۱ در علم خدا وقت ظهور روشن است. شیوه های ما برای دسترسی به آن وقت معلوم متفاوت و دارای کم و کاستی است و آنچه او تعالی خواهد آن می شود نه آنچه ما می گوئیم آن بشود. از این رو است که پیشگویی به اندازه خودش ارزش دارد و بیشتر از آن حد برازننده جامعه اسلامی نیست که به آن بها بدهند چون پیامد های ویرانگری خواهد داشت.

^۱.. (الأعراف/۱۴۲)

ظهور از نگاه روایات

انگیزه اصلی برای نگاشتن مطالب پیش رو پاسخ به تلاش برخی برای مشخص کردن وقت ظهور است. زیرا آنچه واقعیت دارد این است که «ظهور» یک امر حتمی است اما «وقت ظهور» از موضوعاتی است که فقط در علم خداوند ثابت است. آنچه که در روایات بر آن تکیه شده است نفس ظهور است:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «دنیا سپری نمیشود مگر آنکه مردی از فرزندان حسین برای کار امتم به پا خیزد که دنیا را از عدل پر کند؛ چنان که از ظلم پر شده است»^۱.

۲. و در مورد دیگر ابو حمزه ثمالی نقل میکند: روزی نزد امام پنجم امام باقر علیه السلام بودم. هنگامی که افراد حاضر در نزد آن حضرت پراکنده شدند؛ به من فرمود: ای ابو حمزه از کارهای حتمی که خداوند آنها را حتمی کرده است، قیام قائم ماست^۲.

۳. نیز در مورد دیگری نقل شده داود ابن قاسم جعفری گوید نزد امام جواد علیه السلام بودیم از سفیانی و از آنچه در باره حتمی بودن امر سفیانی در روایات آمده، سخن به میان آمد به آن حضرت عرض کردم: آیا برای خداوند در امر محتوم بدا پیش می آید؟ فرمود: بلی. به ایشان عرض کردیم می ترسیم در باره امر قائم نیز برای خداوند «بدا» پیش آید. فرمود: قائم جزء وعده هاست و «خداوند در وعده اش تخلف نمی کند». بنا بر این ظهور امام مهدی علیه السلام از آن دسته از امور حتمی است که هیچ گونه تغییر و تاخیری در آنها راه ندارد^۳.

^۱ (بح ج ۱ ص ۵۱، ص ۶۶، ح ۵)؛

^۲ (بح ج ۱ ص ۵۱، ح ۱۳۹، ح ۱۳)؛

^۳ (الغیبه ص ۳۱۴، ب ۱۸، ح ۱۰)؛

و لذا حساسیت موضوع هم از اینجا روشنتر می شود که ظهور
آنقدر موضوع حتمی و قطعی است که جایی برای تردید در آن
نیست و علم آن نزد خداست و پیشگویان عادی بوسیله اسباب ظنی
و غیر علمی راهی به سوی دانستن آن ندارند.

ابزار و شیوه های پیشگویی

در اینجا بهتر است به ابزار و شیوه های پیشگویی اشاره ای
بکنیم تا با شناخت هرچه بهتر پیشگویی ها خاستگاه آن نیز برای ما
روشن و شناخته شود.

خاستگاه پیشگویی ها

خاستگاه پیشگویی ها دو چیز است:

۱. علوم غریبه (از قبیل رمل، جفر، اسطرلاب، و کهنات و مانند آن)
 ۲. و پاره ای دیگر برخاسته از نبوت و اخبار از غیب است
- قسم اول از علوم غریبه: مبتنی بر محاسبه و حدس و گمان است
تا کنون ره به جایی نبرده است و آنچه از پیشگویی ها که دارای
چنین مبنایی بوده است تا به حال مطابق پیشگویی به وقوع نپیوسته
است و بیشتر با محتوایی کلی که قابلیت تطبیق بر چندین مصداق را
داشته است بیان می شود. و مشکل ما کلی گویی نیست. بالاخره
ظهور و وقت ظهور از کلیت زمان بیرون نیست و گفتنش مشکلی
را از ما حل نمیکند. آنچه که برای ما دانستنش مفید است وقت و
ساعت دقیق ظهور است که از این شیوه چیزی در این خصوص به
دست نمی آید.



قسم دوم از علوم غریبه: پیشگویی های مبتنی بر نبوت و خبر دادن از غیب است که هم قابل اعتماد بوده و هست و در آینده نیز اگر هر از چند گاهی بحث پیشگویی ها به میان می آید چنانچه خاستگاهش قسم دوم باشد و یا اینکه مرتبط با قسم دوم، برای ما قابل پذیرش خواهد بود و در غیر این صورت ارزش چندانی نخواهد داشت.

قرآن و اخبار از غیب

قسم دوم از پیشگوئی ها که معنای آن اخبار از غیب است مورد تأیید قرآن است و در این بحث مورد تأکید بیشتر است.

نبی یعنی پیغمبر، خبر دهنده از غیب با الهام خداوند، و جمع آن انبیاء است یعنی کسانی که اخباری را برای ما می آورند.

۱. در قرآن آمده است که: **تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ**^۱. اینها از خبرهای غیب است که به تو "ای پیامبر" وحی میکنیم، نه تو و نه قومت، اینها را پیش از این نمی دانستید. بدین معنا اگر خداوند که آگاه به غیب است پیامبرش را از آن آگاه نمی ساخت به هیچ وسیله ای پیامبرش بر آن اطلاعی نمی یافت.

۲. و در قاموس القرآن ذیل واژه غیب آمده است که در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام مروی است که درباره "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ"^۲ "پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب ایمان

^۱ ۴۹ هود

^۲ سوره بقره آیه ۳

میاورند، فرمود: «من آمن بقيام القائم» یعنی کسی که به قیام قائم اعتقاد داشته باشد و در روایت دیگر فرموده: «و الغیب فهو الحجه الغایب» یعنی غیب بر امام غایب نیز تطبیق می کند^۱.

مواردی از غیب گویی

غیب شامل همه نهران هاست اعم از گذشته، حال و آینده و اخبار آینده نیز از غیب است و بیان حالات اخبار آینده پیشگوئی و غیب گوئی است و علم غیب مخصوص خداست و کسی جز او و یا کسی که خدا به او آگاهی بدهد غیب را نمیداند^۲ و بدون شک پیشگوئی هائی که از این طریق انجام میگیرد به طور دقیق واقع می شود و خطا در آن نیست. چنانکه موارد متعددی توسط پیامبر خدا ﷺ و وصی او از آینده خبر دادند و دقیقا همانطور که گفته بودند اتفاق افتاد که از جمله آنها موردی است که:

۱. مزارعهم دون النطفه، و الله لا یفلت منهم عشرت و لا یهلك منکم عشرت.. در نهج البلاغه خطبه ۵۹ پیش از جنگ نهروان در باره جنگ با خوارج فرمود: قتلگاه آنها در کنار نهر است به خدا قسم از آنها ده نفری نجات نمی یابند و از شما لشکریان من ده نفر کشته نمی شوند. این یک خبر غیبی بود که از حضرت علی علیه السلام صادر شد^۳. محمد عبده در شرح آن می گوید از خوارج فقط ۹ نفر ماند و از اصحاب آن حضرت جز هشت نفر کشته نشدند.

^۱ قاموس القرآن

^۲ قاموس قران ماده غیب

^۳ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۵ ص ۴۳ و ۴۴».



۲. ابن ابی الحدید در شرح مطلب فوق می گوید: این از اخباری است که در اثر استشهار نزدیک به متواتر است و همه از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل کرده که به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: ای علی خدایم خبر داده که تو در ماه رمضان شهید خواهی شد و محاسنت از خون فرقت خضاب خواهد شد!

غیب گویی حضرت عیسی صلی الله علیه و آله

ظاهر امر این است که اینگونه اخبار اختصاص به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نداشته و دیگر پیامبران الهی نیز قدرت بر گفتن چنین مواردی را داشتند مانند آنچه حضرت عیسی صلی الله علیه و آله به مردم می گفت: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ به شما خبر میدهم از آنچه می خورید و در خانه‌های خود ذخیره می کنید.

آنچه به پیامبرش آموخته است مطابق آن چیزی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد

غیب گویی حضرت یوسف صلی الله علیه و آله

حضرت یوسف صلی الله علیه و آله پیامبر خدا که به دو نفر از رفقای زندانی خویش گفت: یکی از شما ساقی پادشاه میشود و دیگری به دار آویخته شده و پرندگان از گوشت سرش می خورند. و مطلبی که گفتم قطعی و حتمی است. يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ

^۱ همان

آل عمران: ۴۹^۲

تَسْتَفْتِيَانِ^۱ و چند آیه قبل از آن در آیه ۳۷ فرمود: «قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»^۲

این از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است و به طور قطع و یقین دانشی که خداوند به پیامبرش آموخته است مطابق آن چیزی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد در این قسم از پیشگوئی جای سخن گفتن نیست. سخن ما در آن قسمت از پیشگوئی ها است که خاستگاه آنها علمی است که صاحبان آن توان آن را ندارند که از روی علم و یقین از آینده و رویداد هایی که در آینده می خواهد اتفاق بیافتد خبر بدهند. و به طور معمول نیز آنچه که چنین افرادی از طریق علمی مانند علوم غریبه و اطلاعاتی مبتنی بر خواب و غیره نسبت به آن پیشگویی می کنند آنگونه که پیش بینی شده به وقوع نپیوسته است، زیرا مقدمات رسیدن به چنین نتایجی برای آنها به طور کامل فراهم نبوده است و شرایط پیشگویی نیز برای آنها تمام نبوده، و لذا نتیجه کامل و مطلوب نیست. امروزه بازار خواب دیدن و خواب نما شدن و اعلام کردن مسایلی مربوط به موضوعات گوناگون و ربط دادن آن به مباحث آخرالزمانی و پیشگویی بسیار است. در حالی که علما و صاحب نظران خواب را به شیوه ای که بخواهد نتیجه علمی و یا فقهی و مانند آن بدهد حجت نمیدانند. اصول استنباطات شرعی اسلام چهار چیز است: کتاب، سنت، عقل، و اجماع این در حالی است که خواب جزو این

^۱سوره یوسف آیه ۴۱

^۲همان ۳۷



اصول استنباطی دینی مستقیم نیست. و از اینروست که خواب با شرایط خاص خودش در برخی موضوعات دیگر کار برد داشته و معتبر خواهد بود. اما در خصوص موضوعات کلامی اسلام که نیاز به استدلال قوی دارد خواب نمیتواند حجت باشد.

جان کلام اینکه کسی که می خواهد پیشگویی کند از طریق موثقی مانند نبوت و امامت و ارتباط مطمئنه ای با آن کسی که به غیب آگاه است علم و دانش به غیب را کسب کند که اگر چنین شد پیشگویی او به خطا نخواهد رفت مانند پیامبر و وصی پیامبر یا کسی که خدا بخواهد او را به غیب آگاه سازد. اینجاست که پیشگویی چنین افرادی همراه با جزم گویی است و در آینده پیشگویی آنها به طور قطعی و حتمی به همان شکلی که گفته اند واقع خواهد شد به شرط آنکه مشمول «بداء» و دگرگونی نشود. و اما اگر کسی که می خواهد پیشگویی کند نتوانست خودش را به آن درجه برساند و از طریق یقینی علم و دانش به غیب را نتوانست کسب کند تنها یک راه حل دارد و آن اینکه از جزم گویی در پیشگویی های خویش در مورد وقایع آینده پرهیز کند و نظریه تاخیر را نیز در پیشگویی های خویش مورد توجه قرار دهد، هر چند خداوند در مورد وعده های خویش تخلف نمیکند.

از آنجهت که استفاده از ابزار محاسبه و تحلیل وقایع آینده به شکل غیر یقینی و حتمی ممکن نیست که دارای نتیجه ای قطعی و حتمی باشد؛ چون مقدمات یقینی منتج به نتیجه یقینی است اما مقدمات ظنی نتیجه قطعی نخواهد داشت. زیرا مبادی مطالب هشت قسم است پیشگویی هم از این مطالب خارج نیست: یقینیات،

مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات، و
مخیلات. خود یقینیات بر شش قسم است:

۱. اولیات «آنچه که عقل به ذاتش به آن تصدیق می کند»
۲. مشاهدات محسوسات هم نامیده میشود بر دو قسم است:
قسم اول: ظاهر که پنج نوع دارد: چشم و گوش و ذوق و شمع و
لمس و قسم دوم: باطن و وجدانیات
۳. تجربیات: بواسطه تکرار مشاهدات بدست میاید
۴. متواترات: از طریق قرآن و یا اشخاص معتبری که احتمال
اجتماع بر کذب آنها نمیدهیم.
۵. حدسیات: مثلا نور زهره از خورشید است. فرق آن با
تجربیات در این است که در تجربیات دلیلی وجود دارد ماهیتش
معلوم نیست اما در حدسیات سبب و ماهیت آن معلوم است.
۶. فطریات: قضایایی که قیاست آنها به همراهشان هست. مثلا
دو یک پنجم ده است^۱
و پیشگویی با هیچکدام از این روشها قابل انطباق نیست. نه از
اولیات است، نه از مشاهدات، نه از تجربیات، نه از متواترات، نه از
حدسیات، و نه از فطریات. از حدسیات نیست زیرا حدس به معنای
گمان بردن است. حدس یعنی دریافتن امری به فراست و تخمین،
زود دریافتن امری، سرعت انتقال در فهم و استنتاج. و حدسیات
قضایایی هستند که به طریق حدس و گمان درک و استنباط شود و
وقت و ظهور مبتنی بر یقین و علم است و از حدسیات نیست^۱.

۱. المنطق

۲. فرهنگ معین



از اینرو سهمی هم برای تاخیر در پیشگویی‌ها می‌بایست در نظر گرفت تا راه فرار و توجیهی باشد برای تالی فاسد احتمالی آن همانطور که در قالب یک مورد از مسیحیان به آن اشاره کردیم و در پیشگویی‌های اسلامی از این موارد زیاد است که می‌بایست نسبت به جزم‌گویی در آن موارد پرهیز نمود. حتما خوانندگان گرانقدر متوجه این نکته شدند که آن دسته از پیشگویی که ثابت شود صدورش از پیامبر خدا ﷺ و یا امام معصوم علیه السلام مورد وثوق است و دلالتش نیز مورد اجماع دانشمندان سلیم النفس دین باشد ما برای آن احترام خاص قایلیم چون پیشگویی مربوط به این قسم به اعتقاد ما ارزش بالایی دارد و به هیچ وجه آن را نمیتوان با پیشگویی‌های افراد معمولی مورد مقایسه قرار داد. و در تایید این ادعا به نقل روایتی که در تفسیر قمی ذیل آیه شریفه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۱ آورده است بسنده میکنم: سئل عن الذي عنده علم من الكتاب أعلم أم الذي عنده علم الكتاب؟ فقال: ما كان الذي عنده علم من الكتاب عند الذي عنده علم الكتاب إلا بقدر ما تأخذ البعوضه بجناحها من الماء البحر^۱. غیر معصوم به هر درجه از علم که برسد مقداری از علوم را آموخته است که در اطلاق قرآنی «علم من الكتاب» است در صورتی که معصومین علیهم السلام کسانی هستند که «عنده علم الكتاب» هستند و به تعبیر روایت قیاس کردن اولی با دومی مانند قیاس کردن مقدار آبی است که از دریا به بال پشه مماس می‌شود با مقدار کل آب دریا؛ این کجا و آن کجا؟

^۱ رعد ۴۳

^۱ «تفسیر القمی ج ۱ ص ۳۶۷»

آیا هر کسی میتواند پیشگویی کند؟

تمام آنچه که برشمردیم به آن اعتقاد داریم و به حقیقت و واقعیت آن نیز اعتقاد داریم اما نکته ظریفی که مورد نظر ماست این است که قرائت، ترکیب، و تفسیر مفردات بدست آمده از علوم کار هر کسی نیست و اختصاص به اهل فن دارد.

تحلیل نتیجه علوم غریبه

برای اطمینان بیشتر به قضیه ای اشاره کنیم که همزمان با جنگ صفین برای مولا امیر المومنین علی علیه السلام پیش آمد. کاهنی نزد حضرت آمد و او را از رفتن به جنگ صفین بر حذر داشت. حضرت دلیل آن را جویا شد. شخص کاهن گفت: چون من ستاره شما را امروز آتشین می بینم و دلیل بر شکست شما در جنگ است، پس شرک نکن و شاهد مثال ما دقیقا همین جاست. حضرت به کفایت اعتقاد داشتند و به واقعیت آن نیز اعتقاد داشتند زیرا فرد کاهن گفته بود من ستاره شما را آتشین می بینم اما حضرت او را توجیه نمود که شما مفردات را خوب عمل کرده ای اما در ترکیب و نتیجه گیری به خطا رفته ای. زیرا آتشین بودن نشانه شکست نیست. نشانه برنده بودن تیغ من است. معلوم شد که شخص کاهن در نتیجه گیری و مطابقت به خطا رفته است و پیشگویی او نتوانست مطابق نتیجه درست از علم نجوم باشد. زیرا از روی علم و یقین نبود و چیزی که غیر از علم و یقین است برای رسیدن به حقیقت



کافی نیست و چنین گمان هایی راه به حقیقت نخواهد برد چنانچه خداوند می فرماید: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

دفع دخل

شاید برخی بیاندیشند که تاکید ما بر علم و یقین نشانه است بر به رسمیت شناختن تجربه گرایی و اصول اعتقادی «تجربه گرایی» و «آمپریسم»^۱ که تنها بر تجربه حسی تاکید می ورزند و به طور عمومی تصور کرده اند که علاوه بر شناخت، باور ها نیز زیر ساخت ها و پشتوانه های کاملاً تجربی دارند و به عقیده آنها هر نوع باور، اعتقاد، و ایمانی باید متکی به تجربه مشاهده و درک عینی باشد. هرچند پس از سالیان متمادی گذشت از پیدایش چنین تفکری امروزه با پیدایش ایده «پست مدرنیسم»^۲ نظریه «تجربه گراییان» تا اندازه ای رنگ باخته و بازگشتی دوباره به مسائل «فلسفی» و «ما بعد الطبیعی» احساس می شود روشن ترین نشانه های آن گرایش بیش از اندازه و رویکردی تازه به مفاهیمی است که بشر دیروز و امروز نگره ای غیر تجربی به آن داشته است که از جمله آنها «پیشگویی»^۳ است. هرچند قالب برخی از واژه ها و مفاهیم در نهایت عوض شده باشد اما روند یک روند از قبل ثابت

^۱ Empiricism

^۲ Postmodernism

^۳ Prophecy



است. نگرشهایی مانند «هزاره گرایی»^۱ «آینده گرایی» «باطنی گری»^۲ «کشف» «اشراق»^۳ «غیب گوئی» «آینده نگری» و از این قماش الفاظی هستند که امروزه ما شاهد گرایش چشم گیری به آن هستیم واژه «آرماگدون»^۴ یکی از آن واژه هایی است که غرب به آن توجه ویژه ای پیدا کرده است و از آن استفاده های گوناگونی برده و میبرد. عنوان بودجه سال ۲۰۰۶ میلادی ایالات متحده آمریکا توسط جرج دبلیو بوش زیر نام آرماگدون برگزیده شده است. و چنین گزینشی بیانگر علاقه وافر غربیان و آمریکاییان به مفاهیم دارای بار آخرت گرایی و فرجام گرایی است استعمال و اطلاق این واژه ها در فرهنگ غرب بهترین گواه بر اعراض از تجربه گرایی در باور ها و رغبت روز افزون آنها به مفاهیمی با بار معنایی باطنیگری بیشتر می باشد.

زیرا آرماگدون واقعه ای است که هنوز اتفاق نیفتاده و در آینده اتفاق خواهد افتاد و در نتیجه موضوعی است که هنوز تجربه نشده اما در فرهنگ باور های غربیان پر رنگ است و این بدان جهت است که نگاه این مفهوم رو به آینده است و در آن رنگ پیشگویی^۵ مشاهده می شود. از اینرو نتیجه میگیریم روند گرایش به

Millennialism^۱

Essoterism^۲

Appocalypse^۳

Armageddon^۴ آرماگدون یا نبرد وسین که در آخر الزمان اتفاق می افتد و محل وقوع آن هم

در سرزمینهای اشغالی در تپه هرمجدون است، البته زمان آن معلوم نیست

پیشگویی^۵ Prophecy, Foretelling, Prediction

موضوعات هرمنوتیکی^۱ و دارای معانی باطنی گری^۲ و آینده
گرایی^۳ شتاب یافته است.

عملکرد فرجام گرایانه

موضوعاتی که وابسته به فرجام شناسی^۴ و آخر الزمان^۵ است
امروز جذابیت بیش از اندازه ای پیدا نموده است تا حدی که
معتقدین به چنین باور هایی هر لحظه منتظر شنیدن خبری جدید از
رویداد های وابسته به آخر الزمان هستند.

پیشگویی های نوستر آداموس

غربیان از منابع پیشگویی با قدمت بیش از ۵ قرن سخن می
گویند مانند رباعیات پیشگوی فرانسوی الاصل نوستر
آداموس^۶ هر چند برخی در اعتبار آن تشکیک کرده اند و کتاب
دانیل و غیره و مسلمانان نیز با تمسک به آیات شریفه قرآن؛ احادیث
اسلامی و پیشگویی های شخصیت هایی مانند شاه نعمت الله ولی و
مانند او و چنانچه در این زمینه سخنی به میان آوردند آن را مستند
می کنند به خواب و یا علوم غریبه مانند: رمل، جفر، جمل،
اسطرلاب، کهنانت، و ابجد و غیره که جای بحث جدی در این

^۱ هرمنوتیک Hermeneutics

^۲ باطنیگری Esoteric

^۳ آینده گرایی Futurism

^۴ فرجام گرایی Eschatology

^۵ آخر الزمان End of the Time

^۶ Noster Adamus

زمینه وجود دارد. دستاورد تمام این منابع بغیر از قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله، معصومین علیهم السلام و ابزارهای که ذکر شد یک چیز یقینی و علمی نیست و نخواهد بود و لذا از ارائه آن در اندازه و قیاسه محصولات علمی بایستی پرهیز نمود. و این کنترل شامل فیلم، سخنرانی، دائره المعارف، کتاب، مقاله، سی دی، سایت های اینترنتی، وبلاگ ها و غیره خواهد بود. زیرا آنچه که به عنوان تالی فاسد در بر دارد ضررش بیشتر است. در نتیجه جزم گرایی و جزم گویی در وقایع نگاری مهدویت و آخرالزمان امری است پر خطر و کم ثمر زیرا چنانچه تاریخ هایی که چنین افرادی برای وقت ظهور و اتفاقات آخرالزمان تاکنون ارائه داده اند درست از آب در نیامده است و از این به بعد نیز چنین خواهد بود.

تطبیق پیشگویی ها بر شخصت های آخرالزمانی

پس جزم گویی در مباحثی مانند «وقت ظهور» و بر شمردن وقوع برخی «علائم ظهور» و شیوه تطبیق برخی از افراد آخرالزمانی بر اشخاصی در هر زمان کار درستی تا کنون نبوده است و نخواهد بود. در اینجا می توانیم چند نمونه از آنها را مرور کنیم افرادی مانند هیتلر، لینن، استالین، صدام و مواردی از این دست به عنوان شخصیت های آخرالزمانی در فرهنگ غرب و از آن طرف شخصیت های گوناگونی را به عنوان امام مهدی علیه السلام و یا حضرت عیسی علیه السلام همچنین بر شمردن پاره ای از رخدادهای کوچک و بزرگ در سرتاسر جهان را به عنوان رخدادهای آخرالزمانی مانند: جنگ عراق، جنگ کویت، جنگ جهانی، واقعه ۱۱ سپتامبر و غیر از آن



تا به حال کار درستی نبوده است. و بر شمردن تاریخ هایی مشخص برای نزول مجدد حضرت عیسی علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام به خطا رفته است و خود درس بزرگی است که افراد از یاد کردن تاریخ مشخص، واقعه معین، و یا شخصیت معلومی در این زمینه پرهیز کنند. زیرا در صورتی که پیشگویی به خطا رفت پیامدهای منفی خواهد داشت. که از جمله پیامدهای آن سستی اعتقاد نسبت به اصل باور مهدویت و مفاهیم همسوی با آن است.

اهمیت وقت ظهور

به فرمایش امام صادق علیه السلام: **الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَأَ تَهْجُمُ عَلَيْهِ** اللّوَابِسُ^۱ (فرد آگاه به زمان غافلگیر نمی شود). اگر ما نسبت به حوادث پیش روی خود آگاهی و دانش داشته باشیم همین آگاهی و دانش موجب میشود فرد قدرت ابتکار و خلاقیتش بالا برود و نسبت به حوادث آینده به صورت منفعلانه برخورد نکند و بتواند آنها را به خوبی مدیریت کند. تنها اشکالی که هست این است که فرق است بین اطلاع یافتن از آینده، مطالعه آینده از طریق شیوه های علمی و بین آنجا که اطلاع یابی و محاسبات ما نسبت به حوادث پیش رو از راه گمان باشد. نتیجه این که راه اول در دنیا پذیرفته شده است و طبق آن امور روزمره جوامع بشری برنامه ریزی میشود. مانند هواشناسی و اخبار از وضعیت آب و هوایی و جوئی در زمان های آینده که بر طبق آن حرکت وسایل نقلیه زمینی، دریایی و هوایی تنظیم میشود. اما نتیجه حاصل از شیوه دوم قابل اعتبار نیست و آن را غیر مستند



میدانیم. زیرا در شیوه اول بر اساس وضعیت های مشابه گذشته و استفاده از امواج و تصاویر و نقشه های ماهواره ای میتوان وضعیت مشابه را پیشگویی کرد و یا اطلاعات بدست آمده را تحلیل کرد و نتیجه آن را به عنوان احتمال و امکان مورد استفاده قرار داد. لیکن در شیوه دوم که بدون حالت سابقه از قیامت و ظهور بخواهیم مطالبی در خصوص وقت دقیق آنها بگوییم امکان ندارد مگر از راه غیر عادی که در دسترس انسان های عادی نیست. و از این روست که تکیه می کنیم بر سست بودن پیشگویی ها و اعلام نکردن وقت دقیق ظهور.

توقیت از نگاه روایات

به طور قطع اگر دانستن وقت ظهور آن مقدار قابل اهمیت بود که اعتقاد به اصل ظهور مهم است برائمه علیه السلام لازم و فرض بود که آن را برای ما بیان میکردند. در اینجا دو فرضیه را میتوان به میان آورد:

۱. اول اینکه ندانستن وقت ظهور خیلی مهم نیست
۲. فرضیه دوم این که مهم است لیکن آشکار شدن آن تالی فاسد دارد. اما در بررسی روایات به بعضی از روایات برمیخوریم که دستور اکید و شدید میدهند که اگر کسی وقتی برای ظهور مشخص نمود او را تکذیب کنید و در این زمینه درنگ نکنید زیرا ما اهل البیت وقتی برای ظهور معلوم نمیکنیم^۱. بهتر است در این زمینه چند روایت را مرور کنیم.

^۱ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، باب التمهیص والنهی، ح ۵. عن الفضیل قال سئلت ابا جعفر علیه السلام: هل لهذا الامر وقت؟ فقال: کذب الوقاتون، کذب الوقاتون، کذب الوقاتون

۱. مَنْ وَقَّتَ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئاً فَلَا تَهَابِنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ فَلَسْنَا نُوقَّتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً.^۱ (هر کسی از مردم به هر نحوی وقت مشخص کرد، بی درنگ او را تکذیب کنید و ما اصلاً برای کسی وقت مشخص نمی کنیم)

۲. مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتاً فَلَا تَهَابِنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَإِنَّا لَا نُوقِتُ لِأَحَدٍ وَقْتاً.^۲ محمد بن مسلم می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: هر کس وقت ظهور را برای تعیین کرد، از دروغگو خواندنش باک نداشته باش؛ زیرا ما برای ظهور، وقتی تعیین نمی کنیم:

۳. "أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَخْلَفَ وَقْتِ الْمَوْقِيتِينَ"^۳. امام صادق علیه السلام فرمود: علم خدا به وقت با علم وقت گذاران همیشه در مخالفت است.

۴. "إِنَّا لَا نُوقِتُ هَذَا الْأَمْرَ"^۴. ابوبکر حضرمی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: ما اهل بیت علیهم السلام وقت مشخص نمی کنیم.

۵. يَا مَهْزَمُ كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَنَجَا الْمُسْلِمُونَ". عبدالرحمان بن کثیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، که مهزم اسدی وارد شد، عرض کرد: فدایت شوم، ظهور قائم آل محمد علیهم السلام و تشکیل دولت حق، که در انتظارش هستید، طول کشید، پس کی واقع می شود؟ حضرت پاسخ داد:

^۱ بحار الأنوار ج: ۵۲ ص: ۱۰۴

^۲ بحار الأنوار ج: ۵۲ ص: ۱۰۳-۱۰۴

^۳ بحار الأنوار ج: ۵۲ ص: ۱۰۳-۱۰۴

^۴ همان

تعیین کنندگان وقت ظهور، دروغ می گویند، تعجیل کنندگان، هلاک می گردند؛ فقط تسلیم شوندگان، نجات می یابند و به سوی ما باز می گردند.

۶. " کذب الوقاتون، إنا أهل بیت لانوقت، ثم قال: أبی الله إلا آن یخلف وقت الموقتین " ^۱. از ابا بصیر نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد زمان ظهور قائم علیه السلام پرسیدم حضرت علیه السلام فرمودند: وقتگذاران دروغگویند، ما اهل بیت وقت معین نمی کنیم، سپس فرمود: همیشه علم خدا با علم وقتگذاران در مخالفت است.

اگر بیان وقت ظهور اهمیتی ندارد پس چرا امامان علیهم السلام دستور میدهند در صورت روبرو شدن با کسی که وقت معلوم میکند او را تکذیب کنید؟ و اگر اهمیت دارد چرا خودشان بیان نکرده اند؟ قهرا بیان آنها نسبت به وقت ظهور و دانستنش برای پیروان اگر تالی فاسدی داشته باشد گناهی متوجه ائمه علیهم السلام نمیکند اما باید دید چرا دستور بر تکذیب داده اند. به نظر می رسد آنچه موجب بروز این جور نگاه کردن به وقت ظهور می شود همان اصل بداء باشد. انتظار ظهورش در چنین حالتی موجب ثواب است و درک نکردن قیام و ظهورش عامل محروم شدن از ثواب نصرتش نخواهد بود. چه اینکه اگر چنین باشد چه بسیار خوبانی که ظهورش را درک نکرده و با این زندگانی دنیوی وداع کردند و چه نالایقانی در زمان ظهورش از زندگی ظاهری دنیوی بهره مند خواهند بود و با زیارت او بهره



مند می شوند؛ در حالی که نه زنده بودن در این زمان مایه بهره مندی از حضور اوست و نه مردن پیش از آن سبب محرومیت از بودن در رکابش. پس آنچه مایه امیدواری نسبت به کسب فیض از وجودش خواهد بود معرفت نسبت به آن عزیز است که در هر حال طالب را به هدف میرساند وقت ظهورش را بداند یا نداند و آنکه میداند بماند یا بمیرد در بهره مندیش از محضر آن حضرت تردیدی وجود ندارد^۱

بررسی علل تعیین وقت

اهمیت بررسی علامات ظهور و تعیین وقت ظهور از دیدگاه صاحب نظران عرصه مهدویت آثاری را در پی دارد:

۱. فرصتی فراهم خواهد کرد برای تجدید امید و دمیدن روح در نفوس مظلومین و مستضعفین و عاشقان گسترش عدل و آزادی در سرتاسر زمین

۲. دانستن و آگاهی از وقت ظهور و علامات و نشانه های آن جنبه اثباتی اعجاز معصومین علیهم السلام را در پی دارد. آن زمانی که کلام آنها در مورد نشانه های ظهور صادر شده است خبر دادن از غیب بوده است و تحقق آن در زمان حاضر یا آینده درستی سخن آنها را اثبات میکند و بیانگر این است که منبع اطلاع آن ها از جانب خداوند تعالی بوده است.



۳. فرصتی را برای مومنین در جهت آمادگیشان برای نصرت حضرت مهدی علیه السلام در اختیار آنها قرار می دهد تا استعداد های نهفته خود را شکوفا کنند و امکانات خویش را فراهم آورند و مقدمات انتظار واقعی را آماده سازند. و این آمادگی مورد تاکید قرآن است در آنجا که می فرماید: **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**^۱. (هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید)

۴. بعضی از علامات و نشانه ها جنبه امتحانی و ابتلایی دارد مانند «دجال» که مرحله مهمی است برای پالایش از ناخالصی ها و انتخاب سره از ناسره و این را روایات بیان کرده اند. و دانستن زمان دقیق ظهور دجال کمکی است به موفقیت در امتحان و ابتلای دوران دجال و نجات از انحراف. «اليوم الموعود لن يتحقق ما دام الناس غير محصين»^۲. (روز موعود تا مردم امتحان نشوند محقق نمی شود).

ظهور از دیدگاه قرآن و سنت

۱. ظهور از نگاه امام رضا علیه السلام: «دعبل شاعر بلند آوازه شیعی در محضر امام رضا علیه السلام در ضمن قصیده خود سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام به میان آورد، امام رضا علیه السلام در حالی که اشک از چشمانش می ریخت به دعبل فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس

^۱ انفال: ۶۰

^۲ الکافی ج ۱ ص ۳۷۰ ح ۳، من لا یحضره الفقیه ج ۴ ص ۵۰۱. علامات الظهور در اسه و تحلیل؛ الشیخ محمد القرطوسی، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۳ و ۲۴

بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می دانی این امام کیست و چه زمانی قیام می کند؟^۱ آنگاه خود آن حضرت علیه السلام به معرفی آن امام علیه السلام پرداخت، و بعد درباره زمان ظهورش چنین فرمود: و اما اینکه چه زمانی [ظهور خواهد کرد]، این خبر دادن از وقت است. پدرم از پدرش و ایشان از پدران از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که وقتی از آن حضرت پرسیده شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چه زمانی قائم علیه السلام از ذریه شما ظهور می کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مثل قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین فرمود]: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی سازد. این امر بر [اهل] آسمانها و زمین دشوار است. جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی آید^۲

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این سخن اشاره دارد به این که مثل ظهور و قیام قائم مانند ساعت است. اولاً آن حضرت قسمتی از کلام خداوند را مستند قرار داده است: و تمام آیه این است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۸۷)

^۱ یا خزاعی! نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین. فهل تدری من هذا الامام ومتی يقوم؟
^۲ «واما «متی» فاخباره عن الوقت. فقد حدثني ابي عن ابيه عن آبائه عليهم السلام ان النبي صلی الله علیه و آله قيل له يا رسول الله متى يخرج القائم من ذريتك؟ فقال صلی الله علیه و آله: مثله مثل الساعة التي «لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات والارض لا تاتيكم الا بغتة» اعراف/ ۱۸۷، ۳ عيون اخبار الرضا عليه السلام. شيخ صدوق، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ه. و «فرهنگ نامه مهدویت، خدامراد سلیمان، ص ۴۲۸، ۱۳۸۳. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی مرکز تخصصی مهدویت

اعراف^۱. در باره قیامت از تو سوال می کنند، کی فرا می رسد؟ بگو: علمش نزد پروردگار من است، و هیچ کسی جز او نمی تواند وقت آن را آشکار سازد، اما قیام قیامت حتی در آسمان ها و زمین، سنگین (و بسیار با عظمت) است؛ و جز بطور ناگهانی به سراغ شما نمی آید. (باز) از تو سوال می کنند: چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری؛ بگو: «علمش تنها نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه مفسر کبیر قرآن و صاحب المیزان در تفسیر این آیه آورده است که این دو آیه بیان است بر اینکه علم ساعت از علوم غیبی به حساب می آید و از علوم است که مختص است به خداوند تعالی. نمیداند آن را مگر خداوند. دلیلی برای تعیین وقت آن و حدس برای وقوع آن اصلاً وجود ندارد. و به

۱. قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَقْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ انعام
بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ انبیاء
أَقَامُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ يوسف
يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَتَّىٰ عَنَّا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾ اعراف

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ نحل
تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾ لقمان
يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ﴿٦٣﴾ احزاب



صورت ناگهانی و بغتاً می آید. در تفسیر مفردات این آیه در المیزان آمده است که: «التجلیه الکشف و الاظهار يقال جلاه فانجلی ای کشف عنه فانکشف». در نتیجه معنای این آیه این می شود که: «ظاهر نمی کند کسی وقت ساعت را، و کشف نمیکند وقت آن را و هنگام وقوعش را مگر خداوند سبحان. و دلالت بر این دارد که ثبوت وقت و علم به وقت ساعت همه به صورت یک واحد است و به طور انحصاری و حفاظت شده در علم خداوند تعالی است، و غیر خدا وقت ساعت را نمیداند. خداست که آن وقت را کشف و ظاهر مینماید هر گاه که مصلحت و مشیت او قرار گرفت بدون این که غیر از خداوند کسی احاطه بر آن و دسترسی به آن داشته باشد. تحقق و ظهور وقت ساعت لازمه اش فناء اشیاء است و هیچ چیزی وجود ندارد که بر فناء نفس خود احاطه داشته باشد و یا اینکه فناء ذاتش برای او ظاهر و روشن باشد و به طور کلی نظام سببی هنگام وقوع ساعت تبدیل پیدا میکند و آن علمی هم که می خواهد به این وقت پیدا شود همراه و مصاحب این نظام است. و اصلاً معنی بغتاً این است که یک چیز ظهور پیدا کند در حالی که قبل از آن ظهور، به آن شی علم نداشته باشیم. و ساعت و وقت ساعت هم از آنجاییکه امر ثقیلی است هیچکدام از اوصافش قبل از ظهور بروز و ظهور پیدا نمی کند و این علت ظهور ساعت به صورت بغتاً است. باز در این آیه مردم به شکلی از پیامبر ﷺ سوال میکنند که وقت ساعت چه زمانی است که فرض میکنند پیامبر ﷺ احاطه علمی به وقت ساعت دارد و این سوال را به طور مکرر از محضرش میپرسیدند. اما پیامبر ﷺ پاسخ میداد: «انما علمها عند ربی»



علمش نزد پروردگار من است. شاید این یک نوع احاله آن چیزی است که نمیداند و آن را به خداوند ارجاع میدهد و سپس می‌فرماید: «لا یجلیها لوقتها الا هو» و این قسمت از آیه را علامه علیه السلام فرموده است: ربطی به علم به وقت ساعت ندارد این قسمت جداست و برای تعظیم پروردگار است. و مردم آنقدر این سوال را تکرار میکردند تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله یا پاسخی بدهد و یا اقرار کند که نمی‌داند. و علت این اصرار هم این بود که مردم می‌پنداشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی به وقت ساعت دارد اما آن را کتمان می‌کند که کسی از آن آگاهی پیدا نکند غافل از این که خداوند می‌فرماید علم ساعت مخصوص خداوند است و غیر خدا کسی از آن آگاه نیست. حتی در اینجا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به این امر فرموده اند که به مردم بگو من علم غیب نمیدانم حقیقت آن را، بلکه وقتی از علم غیب آگاه میشوم که خداوند آن را برای من وحی کند و یا تعلیم نماید. «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۱ «بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خداوند بخواهد. و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر اینکه خداوند اراده کند؛ و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خودم فراهم می‌کردم. و هیچ بدی و زیانی به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده ام برای گروهی که ایمان می‌آورند»^۲.

^۱ اعراف: ۱۸۸

^۲ المیزان، ج ۸، ص ۳۷۰ تا ۳۷۲

نتیجه

• اول این که کسانی میخواهند بگویند وقت ظهور نزدیک است و یا برای آن تعیین وقت میکنند ادعایشان با آنچه قرآن میفرماید تنافی دارد و در این صورت جانب قرآن مقدم است و به فرمایش قرآن اخذ میکنیم.

• دوم این که کسانی هستند که ظهور را تدریجی می دانند و معتقدند ظهور صغری دارد و کبری دارد و الان در مرحله ظهور صغری هستیم و ظهور کبری هنوز به طور قطعی نشده است. با توجه به آنچه امام رضا علیه السلام در روایت فرمودند: که «مثله مثل الساعة» یکی از ابعاد ساعت وقوع آن به صورت ناگهانی است پس ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز همان ویژگی را دارد و در صورت دوران امر بین این که به قول افرادی تمسک کنیم که قائل به تدریجی بودن ظهور هستند و بین این که فرمایش امام رضا علیه السلام که آن را همانند ساعت دانستند اخذ به قول امام معصوم علیه السلام برای ما ترجیح دارد زیرا افراد عادی به هر وسیله ای به تدریجی بودن پی برده باشند در نهایت نتیجه ظنی خواهد بود اما بیان امام معصوم علیه السلام که ظرف علم نبی صلی الله علیه و آله و او نیز ظرف علم خداوند تبارک و تعالی هستند ارجح است.

تأمل در کلام امام رضا علیه السلام

روشن است که در این سخن امام رضا علیه السلام که فرمودند: مثله مثل الساعة و وقت ظهور را تشبیه کرده است به قیامت و ساعه ظرافت هایی وجود دارد که ارزش تأمل و درایت را دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون



جهت تمثیل به کار نبرده است این یک نوع تشبیه تمثیل است که از دیگر اقسام تمثیل ابلغ و رساتر است. تشبیه تمثیل بر دو نوع است:

۱. نوع اول آن است که در آن تشبیه، ادات تشبیه ظاهری استفاده شده باشد مثل همین مورد «مثله مثل الساعة» و یا مانند آن: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْقَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱. (کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را اداء نکردند، مانند دراز گوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند).

۲. نوع دوم از تشبیه تمثیل آن است که ادات تمثیل در آن خفی باشد مانند این که مردّد باشیم بین این کار انجام بدهیم یا انجام ندهیم می‌گوییم: «اراک تقدّم رجلا و توخر اخری»، می‌بینم یک قدم جلو می‌گذاری و یک قدم عقب، فرق هم ندارد که ادات تشبیه مانند هم باشند یا با هم فرق داشته باشند مثل همین روایت و مانند: «مثل الذین کمثل الحمار» در اینجا از ادات تمثیل ظاهری استفاده شده که همان حرف «مثل» است.

ظهور تدریجی نیست

هم در روایات هم در قرآن مجید تشبیه تمثیل بلیغی است. اصل در ادات تشبیه «کاف»، و «مثل» و شبه آن از اسمایی که اضافه



میشوند به بعد از خودشان این است که پس از این ادات «مشبه به» ذکر میشوند چه به صورت لفظی و یا به صورت تقدیری. و از این جهت که ادات تشبیه در تشبیه ذکر شده است خود یک نوع تشبیه «مرسل» است و از این جهت که «مشبه به» اعراف از «مشبه» است در «وجه شبه» و غرض نیز بیان حال «مشبه» است و یا بیان «مقدار مشبه» است یک تشبیه مقبول است و در این صورت با تفسیری که از آیه شریفه ۱۸۷ سوره اعراف ذکر کردیم و چیستی ساعت و حقیقت قیامت و ویژگی های آن روشن شد به راحتی میتوان حال و مشخصات وقت ظهور را نیز به دست آورد. یعنی از آنجاییکه علم ساعت نزد خداست و وقوعش نیز بغتتا خواهد بود و نیز حالش چنین است یعنی هم دانش وقت ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه نزد خداوند تعالی است و هم کیفیت ظهور و قیام بمانند «مشبه به» بغتتا خواهد بود و این ردی است بر حرف کسانی که ظهور را تدریجی می دانند.

نتیجه:

این که ظهور یک امر واحد دفعی غیر تدریجی است و وقوع آن به شکل ناگهانی و بدون مقدمه است و به تعبیر روایات یک شبه انجام میشود؛ و این چیزی نیست که بتوان آن را در یک محدوده زمانی و وقت معلومی پیش از رخداد آن پیشگویی کرد. قهرا هر آنچه در این زمینه غیر از قرآن و سخن معصومین علیهم السلام واقع شده است دارای اعتبار چندانی نیست و قابل استناد در روند مدیریت فردی و اجتماعی نیست. لذا به چنین سخنانی نباید زیاد

روی خوش نشان داد. زیرا علاوه بر این که اعتبار علمی ندارد
زمینه سوء استفاده را نیز فراهم خواهد کرد. عادتاً آن زمانی که
چنین پیشگویی هایی اوج میگیرد مقارن با آن در اطراف و اکناف
جهان موج سوارانی پیدا میشوند که از تلاطم دریای عاشقان و
منتظران واقعی ظهور استفاده کرده و موقعیت را برای موج سواری
مناسب دیده اند و قهراً ادعای ظهور کرده اند. و ذکر نام آنها از
حوصله این نوشته بیرون است و در جای خودش لازم است به آن
پرداخته شود.

ظهور لابشرط یا بشرط شیئی

البته چون سخن در قلمرو تحقیق و نفی جزم گویی و اثبات
اصل ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان طرح شده
است شاید چنین به ذهن کسی بخورد که در جایی که شما جزم
گویی ها را نفی میکنید پس اصل ظهور نیز زیر سوال میرود. و
اینجا لازم است متذکر شویم که وقوع ظهور و قیام حضرت
مهدی علیه السلام مشروط به آگاهی مردم به وقت ظهور نیست. به این
معنا که حتماً ما باید وقت ظهور را بدانیم تا این که آن حضرت
قیام کند. و به عنوان شرط و «مشروط» نیست؛ به این معنا که
یکی از عناصری که در وقوع ظهور تاثیر دارد این باشد که مردم
وقت ظهور را بدانند بلکه وقوع امر ظهور نسبت به علم مردم به
آن «لابشرط» است.

ظهور مشروط

همچنین به عنوان جزئی از ظهور هم نیست یعنی یکی از اجزاء ظهور این نیست که باید مردم نسبت به زمان ظهور آگاه شوند تا ظهور اتفاق بیافتد. ظهور یک امر حتمی است و در علم خدا ثابت است، صددرصد اتفاق خواهد افتاد و از یقینیات است حال چه مردم بدانند وقت ظهور را یا ندانند تفاوتی نسبت به رویدادش نمیکند و ایمان به آن هم به عنوان ایمان به غیب در قرآن از آن یاد شده است. و ایمان به غیب از امتیازات منتظران قیام قائم آل محمد علیهم السلام است "چنانچه در تفسیر برهان از حضرت صادق علیه السلام مروی است که درباره آیه الذین یؤمنون بالغیب^۱ فرمود: من آمن بقیام القائم یعنی کسی که به قیام قائم آل محمد علیهم السلام ایمان داشته باشد"^۲.

کشف مقایسه ای و مقارنه ای وقت ظهور

علم ساعه

چون تشابهی بین علم الساعه و علم به وقت ظهور هست، اگر بتوانیم راهی برای دسترسی به علم ساعه پیدا کنیم حتما علم به وقت ظهور نیز برایمان روشن خواهد شد. در ابتدا آیات مربوط به ساعت را بررسی میکنیم:

^۱ بقره: ۳

^۲ ص ۱۴۳ «دایره المعارف تشیع، نشر شهید محبتی، تهران، ۱۳۸۶»



۱. آیه اول: یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۱. در مورد بغته تشبیه شده به فجأة: «به معنای ظهور یک چیز بدون اینکه از قبل علمی به آن داشته باشیم». و ساعه به خاطر ثقلش هیچ یک از اوصافش و هیچ یک از اجزایش قبل از ظهور کاملش ظاهر نمی شود و از اینرو ظهورش به همراه همه ابعادش و به شکل بغتاً و ناگهانی است»^۲.

۲. آیه دوم: أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۳. ساعه نسبت به آمدنش مردم را غافلگیر میکند و این در حالی است که مردم علم و آگاهی نسبت به وقت آمدنش نداشتند و متوجه نمیشوند چطور ساعت وارد شد و این ندانستشان هم به خاطر این است که قبل از آن ساعه مسبوق به هیچ نشانه ای نسبت به آمدن نبود که مردم متوجه آمدن ساعه باشند و نشانه ای برای قیام ساعت از قبل وجود نداشت و استفهام در اینجا به معنای تعجب است^۴.

^۱ اعراف: ۱۸۷

^۲ المیزان، ج ۸، ص ۳۷۱

^۳ یوسف ۱۰۷

^۴ المیزان، ج ۱۱، ص ۲۷۷

۳. آیه سوم: وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ
إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱. فقط
ملک خداوند تعالی به غیب تعلق گرفته است و کسی بر آن احاطه
ندارد. همه چیز غیب دست خداست نه فقط علم به غیب^۲.

۴. آیه چهارم: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ
مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ
بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۳. ان الله عنده علم الساعة. این
آیه دلالت بر قصر دارد نسبت به اینکه علم این ۵ چیز که در آیه
شمرده شده است فقط مخصوص خدا است. مگر این که به هر کس
که بخواهد تعلیم بدهد. و در خصال صدوق نقل کرده است: (ابو
اسامه از امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: آیا مایلید به شما
خبر بدهم از پنج چیزی که غیر از خداوند کسی بر آن علم و
آگاهی ندارد؟ گفتم بلی؛ آنوقت امام عليه السلام همین آیه را تلاوت
نمودند: ان الله عنده... روایات زیادی هستند به طور جدی از پیامبر
صلی الله علیه و آله و ائمه عليهم السلام که چنین روایت هایی را تفسیر میزنند و در آنها
چیزی هم ذکر نشده به عنوان تعلیم الهی لیکن بعضی از روایات
آبی از تفسیر هستند و معتبر نیستند^۴.

^۱ نحل: ۷۷

^۲ المیزان ج ۱۲، ص ۳۰۵

^۳ لقمان: ۲۴

^۴ ۲۴۰ و ۲۴۱، ج ۱۶، المیزان



۵. آیه پنجم: احزاب: ۶۳؛ يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا^۱. آیه متذکر این نکته است که مردم سوال از ساعت میکردند و با این کار میخواستند زمان وقوع آن را بفهمند که آیا نزدیک است یا نزدیک نیست. به پیامبر ﷺ امر شد که جواب بده: به مردم که علم آن مخصوص خداست. «وعلی ذلک جرت الحال كلما ذكرت فی القرآن». هر جایی از قرآن که ساعه ذکر شده است خداوند گفته است ای پیامبر جواب بده که علم آن مخصوص خدا است. و حتی جمله ما یدریک لعل الساعه تکون قریبا برای زیادت در ابهام است و برای اینکه بدانند که پیامبر ﷺ هم مانند غیر او در نداشتن علم به قیامت مساوی است. و این چیز پوشیده ای نیست که خدا به پیامبر ﷺ آموخته باشد و به او دستور داده باشد که راز آن را از مردم پنهان بدارد.^۲

آنچه از آیات شریفه قرآنی بر می آید این است که علم به ساعت نزد خدا است و غیر از خدا هم کسی به آن آگاه نیست. بنابر این پیشگویی در این زمینه فایده ای ندارد و علم به وقت ظهور نیز مانند علم ساعت است. علاوه بر آنچه که گفته شد کلید حل معمای وقت ظهور و ساعت دست یابی فقط به «علم» به وقت ظهور است و غیر از علم در این زمینه کارگشا نیست.

ظهور و ساعت از چیزهایی نیست که نشانه های قلبی داشته باشد تا از روی مطالعه و بررسی و تحلیل آن ها به نتایجی برای

^۱ احزاب: ۶۳

^۲ المیزان؛ ج ۱۶، ص ۳۴۶

آینده برسیم. و به اقرار قرآن علم آن منحصر است به خداوند مگر این که بگوییم یک روزی بشریت آنقدر در علوم و فنون پیش خواهد رفت که به کمک آن بتواند زمان دقیق واقع شدن ساعت و وقت دقیق ظهور را نیز بدست بیاورد اما تا کنون که چنین چیزی گزارش نشده است. پس آنچه که تا کنون در مورد ظهور اظهار کرده است نیز از دایره گمان و حدس فراتر نرفته است و این مقدار نسبت به فهم وقت ظهور کافی نیست و راه به جایی نمیرد. پس یا باید از جزم گویی کنار بکشیم و یا راهی برای دانستن دقیق وقت ظهور بیابیم. دومی که فعلا مقدور نیست لزوماً ترک جزم گویی در پیشگویی‌ها بهترین راه برای مصون ماندن از افتادن در خطا است. خداوند ما را از منتظران واقعی حضرتش قرار بدهد. آمین ربّ العالمین.





فصل هشتم

علت نهی از توقیت



علت نهی از توقیت

قبل از ذکر ورود در بحث نهی از توقیت، خوب است روایاتی که در پاورقی ذکر شده است را مرور کنید تا وضعیت تعجیل و تسلیم روشن شود. آنچه که منتظران انجام می‌دهند یعنی دعا برای تعجیل در امر ظهور چند حالت دارد:

حالت اول: نفس دعا کردن که خاصیت تربیتی برای شخص منتظر دارد که در این صورت دعا کننده سهم خود را از دعا برای تعجیل در ظهور برده است و مطابق روایات (انْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ

روایت اول: عَلِيُّ بْنُ يَظِينٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام الشَّيْخَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مِائَتِي سَنَةٍ قَالَ وَقَالَ يَظِينُ لِابْنِهِ عَلِيٍّ بِنِ يَظِينٍ مَا بَالُنَا قِيلَ لَنَا فَكَانَ وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَنَا وَ لَكُمْ كَانَ مِنْ مَخْرُجٍ وَاحِدٍ غَيْرَ أَنْ أَمْرَكُمْ حَضَرَ فَأَعْطَيْتُمْ مَخْضَةً فَكَانَ كَمَا قِيلَ لَكُمْ وَإِنْ أَمْرُنَا لَمْ يَحْضُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا السَّأْمُرَ لَأَيُّ مِائَتِي سَنَةٍ أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ لَقَسَتِ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ غَايَةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقَرَّبَا لِلْفَرَجِ

روایت دوم: از امام صادق عليه السلام إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِبَادِهِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا مَا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا. الكافي ج: ۱ ص: ۳۶۹ هـ
 دو روایت نیاز به بررسی دقیق سندی و دلالتی دارند و فقط جهت اطلاع صاحب نظران ذکر شد

الْفَرَجِ^۱. انتظار امر فرج از بزرگترین گشایش‌هاست و با دعا کردنش ثواب آن را دریافت نموده است.

حالت دوم: این است که دعای او به اجابت نمی‌رسد و این یک امر معمولی و پذیرفته شده‌ای است که دعا کننده خوب می‌داند با خواندن خداوند توفیق ارتباط با خدا برایش حاصل شده است که این خود ارزش ذاتی دارد و برای همین جهت نفس دعا کردن دارای پاداش و ثواب است.

حالت سوم: این است که دعای برای تعجیل به هدف اجابت می‌رسد و ظهور جلو می‌افتد و حضرت ﷺ زودتر از زمان موعود آشکار می‌شوند که این همان مطلوب و مراد دعا کننده است.

این سه حالت در فرضی است که هیچ وقت معین و مشخصی برای ظهور اعلام نشده باشد و شخص منتظر از دعا کردنش به این مراتب نایل می‌آید و چه ظهور واقع بشود یا نشود منتظر وظیفه اش را انجام داده است و هیچ بدآموزی و تالی فاسدی را در پی نداشته است. اما اگر فرض را بر این بگذاریم که وقت ظهور را مشخص کرده باشیم چند صورت متصور خواهد شد:

فرض اول: اگر در همان وقتی که به عنوان وقت ظهور اعلام شده است ظهور انجام شد ایمان منتظران تقویت شده و آمادگی آنها به ثمر نشسته و جهت یاری رساندن به ذخیره الهی وظیفه خود را در رکاب آن حضرت انجام خواهند داد؛ و زهی سعادت عظمایی است که شامل هر کسی نمی‌شود.

^۱ بحار الأنوار ج: ۳۶ ص: ۳۸۷



فرض دوم: این است که وعده ظهور به عمل نمی‌رسد و خلاف آن واقع شده و ظهوری اتفاق نیافتد؛ اینجاست که منتظران دو گروه خواهند شد:

گروه اول از منتظران در صورت واقع نشدن ظهور:

آنان که در اعتقاد خویش به آمدن قائم آل محمد علیه السلام و ذخیره الهی در روی زمین راسخ و پابرجا خواهند ماند و بر این باور می‌مانند که به دلایلی قابل توجهی که در نزد ما ناشناخته است اما در نزد خداوند معلوم و شناخته شده است وقت ظهور به تأخیر افتاده است^۱. و سر سوزنی به اعتقاد این دسته از منتظران خدشه وارد نخواهد شد. و این دسته کسانی هستند که خود را به سلاح دانش مهدوی عمیق مسلح ساخته و خویش را به شناخت لازم از موعود آراسته باشند.

گروه دوم از منتظران در صورت واقع نشدن ظهور:

اما مشکل اصلی برای گروه دوم خواهد بود که پس از واقع نشدن ظهور در وقت معین شده از طرف وقت گذاران نه فقط نسبت به پیشگویی و وقت معلوم کردن بد بین می‌شوند بلکه از اصل اعتقاد به مهدویت و وجود موعود و ظهور باز خواهند گشت و خدا نکند چنین نتیجه‌ای در پشت سر این پیشگویی‌ها باشد. شاید کسی بر این باور باشد که این نوع حرف زدن قصاص پیش از جنایت است و نوعی پیش داوری نسبت به عواقب واقع نشدن وقت

^۱ بهتر است خوانندگان عزیز در این زمینه به موضوع «بدا» در کتب کلامی معتبر رجوع نمایند



ظهور! به خودی خود حرف خوبی است، اما در پاسخ باید گفت این نه پیش داوری است نه تلقین و نه القاء یک خط فکری به منتظران و از نوع پیشگویی هم نیست. قرآن سفارش می کند به خواندن کلام و سخن ارجمند پروردگار عالم و اینکه از وقایع رویداده در قرون ماضی درس بگیرید و در آن تأمل کنید^۱. طبیعت انسان این است که اگر نسبت به یک وعده خُلف پیش بیاید در بینش خود تجدید نظر خواهد کرد. شایسته است با خواندن آیات شریفه زیر و تأمل بیشتر در آن نسبت به پیامدهای سنگین تأخیر و خُلف وعده دقت کافی را در تعیین وقت ظهور داشته باشیم.

پیامدهای مخرب توقیت

در تفسیر العیاشی در خصوص پیامد توقیت و تالی فاسد آن چنین آورده شده است که:

۱. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ وَقْتُ لَنَا وَقْتًا فِيهِمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ خَالَفَ عِلْمَهُ عِلْمَ الْمُوقِّتِينَ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَوَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً إِلَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً أَمَا إِنَّ مُوسَى لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ بِتِلْكَ الْعَشْرِ وَلَا بَنُو إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا حَدَّثَهُمْ قَالُوا كَذَبَ مُوسَى وَأَخْلَفْنَا مُوسَى فَإِنْ حَدَّثْتُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَ

^۱ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ. نحل ۳۶. وما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید. خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود!

رَسُولُهُ تُوجَرُوا مَرَّتَيْنِ^۱! فضیل بن یسار نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم فدایت کردم وقتی را برای ما معلوم نمایید، امام علیه السلام پاسخ داد: همانا علم خداوند با علم وقت گذاران مخالفت دارد، آیا نشنیده‌ای سخن خداوند را که می فرماید: و ما به موسی علیه السلام وعده دادیم سی روز تا چهل روز؛ آیا اینطور نبود که نه موسی علیه السلام و نه پیروان او این ده روز اضافه را هیچکدام نمی دانستند؟ پس بعد از خلف وعده چون موسی علیه السلام در این خصوص با بنی اسرائیل سخن گفت؛ گفتند موسی علیه السلام دروغ می گوید.

۲. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا خَرَجَ وَأَفْدَأَ إِلَى رَبِّهِ وَأَعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا^۲. ترجمه: چون موسی علیه السلام بیرون رفت به سوی میعادگاه با پروردگار خویش به قومش گفت من سی روز از شما تأخیر دارم، پس چون خداوند ده روز به آن سی روز افزود قوم موسی علیه السلام گفتند: موسی علیه السلام با ما خُلف وعده کرد و انجام دادند آنچه انجام دادند!

پیامد خُلف وعده موسی علیه السلام

در قرآن در خصوص این نکته که اگر وقت و زمانی برای یک امری از پیش مشخص شود و توسط پیامبر خدا و یا حتی خود خداوند این وقت به تأخیر بیافتد اشاره‌های خوبی است: در باره

^۱ تفسیر العیاشی

^۲ الکافی ج ۱، ص ۳۶۹



اینکه اگر وقتی مشخص شد و تأخیر در آن حاصل شد آمده است:
«وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِئَمِّ مِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. اعراف: ۱۴۲. ترجمه: «و ما با موسی علیه السلام سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب «دیگر» تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد. و موسی علیه السلام به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش، و (آنها را) اصلاح کن؛ و از روش مفسدان، پیروی منما». این آیه در مکه نازل شده است و جزئیات بیشتری از قصه وعده موسی علیه السلام را ذکر کرده است؛ که ابتدا خداوند وعده سی شب را داد و سپس ده شب به آن افزوده شد که خود موجب سرپیچی بنی اسرائیل از دستور خداوند گشت، اما در آیه ۵۱ سوره بقره (وَإِذْ وَاوَعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ)^۱ خداوند ذکری از جزئیات وعده نکرده است و تنها فرموده است: «و به یاد آرید هنگامی را که با موسی علیه السلام چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستمکار بودید. موسی علیه السلام پیامبر بزرگ خدا بود. امت وی هر چند نسبت به دستورات آسمانی ایشان که از سرچشمه وحی الهی سیراب می‌گشت مطیع اما بهانه گیر بودند حتی در این میقات خطیر که موسی علیه السلام در ده شب پایانی آن تورات را از جانب خداوند دریافت

^۱ آیه ۵۱ سوره بقره

کرد آنها از امتحان پیروی موفق بیرون نیامدند چه اینکه بی دلیل و
 تنها به خاطر نظرات شخصی و اندیشه های ناصواب عجله در وقت
 کردند و ضربه مهلکی از این ناحیه بر آنها وارد شد و نشان داد
 تعجیل در امر خداوند مطلوب نیست. تعجیل در امر خدا پیشی
 گرفتن بر اراده اوست و آنچه ستوده است و موجب ثواب است
 اطاعت محض از اوامر و نواهی اوست که در پیروی بی چون و چرا
 از پیامبر و فرستاده او تجلی یافته است. لذا در جایی غیر از اینجا
 سراغ نداریم که گفته باشند موسی علیه السلام دروغ گفت. موسی علیه السلام چون
 با خداوند عظیم سی شب وعده ملاقات و مناجات داشت دقیقا به
 مردم همین زمان را اعلام کرد و گفت من سی شب به نزد
 پروردگارم به مناجات می روم و پس از سی شب به پیش شما
 برخواهم گشت. خداوند ده شب دیگر براین میعاد افزود و چهل
 شب غیبت موسی علیه السلام به طول انجامید. قوم موسی علیه السلام در اینجا دیدند
 پیامبرشان نسبت به میعاد خویش خلاف رفتار کرد بلافاصله گفتند
 موسی علیه السلام دروغ گفته است و این نبود مگر به خاطر تأخیر. هر چند
 برخی گفته اند موسی علیه السلام از اول هم می دانست ده شب دیگر به سی
 شب میعاد افزوده خواهد شد اما برای اینکه دوران غیبت از اول
 برای قومش طولانی به نظر نرسد گفت سی شب و چون با افزوده
 شدن ده شب دیگر چندان بر قوم سخت نمی گذشت موسی علیه السلام
 مصلحت دید از اول بحث چهل شب را مطرح نکند و از همان
 ابتداء فرمود من سی شب از حضور در جمع شما تأخیر دارم؛ یعنی
 از اول هم بحث تأخیر را مطرح کرده بود و با این حال شبهه برای
 قومش درست شد، چه شبهه ای که به تکذیب پیامبر خدا و به دنبال

آن تکذیب امر خداوند انجامید و به دایره سامری پرستی منتهی شد.^۱ هر چند نه از موسی علیه السلام بالاتریم و نه ایمانمان نسبت به رهبرانمان قوی تر از بنی اسرائیل است. اما تالی فاسد آن تأخیر تکذیب نبوت بود و در نتیجه به تکذیب خداوند نیز انجامید و آنها را به شرک و کفر کشاند. سامری پرستی از کجا آغاز گشت؟ آیا مردم موسی علیه السلام از اول سامری پرست بودند و یا به خاطر خُلف وعده بود که از ایمان و اعتقاد خویش باز گشتند و به سراغ گوساله سامری رفتند. تنها یک گفته و خُلف وعده در یک میعاد باعث رجعت مردم از ایمان به شرک شد. آیا تضمینی هست که وقت معلوم کنندگان ایمان مردم را تبدیل به شرک و کفر نکنند؟ کسی را متهم نمی کنیم که مردم را از دین خارج کرد بلکه می گوئیم بهانه جویان آنقدر بهانه برای پس زدن از اعتقادات دارند که در صورت وجود یک جرعه تافیه خالدون برای خود دلیل می تراشند و کج راهه در پیش خواهند گرفت. آیا موقتین این نتایج وحشت آور و تالی فاسد را برای معلوم کردن وقت ظهور به عهده می گیرند یا قصد دیگری در کار است؟ می دانیم انشاء الله همه آنها که وقت ظهور را نزدیک می دانند و بشارت به آمدنش می دهند قصد خیر دارند؛ اما اگر خرمن آرام اعتقادات پر خیر و برکت معتقدین به قیام قائم آل محمد علیه السلام با یک جرعه تأخیر به آتش کشیده شد قصد بانی و آنکه شعله ور می سازد در میزان خسارت تأثیری خواهد داشت؟ وانگهی چگونه و به چه وسیله ای جبران خسارت خواهند کرد!

^۱ رجوع شود به تفسیر مجمع البیان ج ۳ و ۴، ص ۴۷۳



در اینجا قدری تأمل بیشتر برای افرادی که وقت مشخصی را برای ظهور معلوم می‌کنند نیاز است. در (مجمع) بین میقات و وقت تفاوت قائل شده است و می‌فرماید: میقات به مقدار زمانی گفته می‌شود که بناست در آن عملی از اعمال انجام بگیرد. اما وقت به زمان آن چیز گفته می‌شود و مقدار آن چیز. میقات چهل است اما وقتش در شب است. و لذا گفته می‌شود موافقت حج. یعنی میقات-های حج. و میقات‌های آن جاهایی است که مقدار زمان مشخص در آن برای احرام بستن و مُحرم شدن برای اعمال حج در نظر گرفته شده است.^۱

خداوند در آیه ۱۴۲ سوره اعراف اصل وعده را که سی روز بود ذکر کرده و اضافه ده روز را هم ذکر کرده است، اما در آیه ۵۱ از سوره بقره حاصل جمع دو وعده را آورده است. در سوره اعراف به سی شب اصلی و ده شب اضافه شده «میقات» نگفته، اما هم در آیه ۱۴۲ اعراف و هم در آیه ۱۵ بقره به مجموع آنها یعنی «اربعین ليله» میقات اطلاق شده است که هم در دو آیه مثل هم «میقات» آمده است و هم اطلاق میقات در سوره اعراف بر آن شده است. از ظرافتی که در کاربرد واژگان خداوند آورده است می‌توان استفاده کرد که در تعیین وقت جزئیت اصلاً مورد نظر نیست چه سی شب باشد و ده شب به آن اضافه شود نه سی شب موضوعیت دارد به طور مصداق و نه ده شب موضوعیت دارد بطور

^۱ (المیزان ج ۹، ص ۲۳۵ در تفسیر آیه ۱۴۲: اعراف).



مصدیقی که وقت خداوند «میقات» با موسی علیه السلام را تطبیق کنیم بر سی شب اول و بگوییم تأخیر و بداء در آن حاصل شده است و آن وقت وعده اصلی که سی شب بود ده شب به تأخیر افتاده است چرا باید این کار را بکنیم و بعد محتاج به توجیه بشویم که برای خداوند بداء حاصل شده است و بحث کنیم که بداء چیست آیا در مورد خداوند صحیح و حق است یا نه؟ در نتیجه صحیح این است که بگوییم «میقات» مورد نظر خداوند بوده است یعنی تمام آن چهل شب وعده خداوند بوده است و لذا تعیین وقت دقیق سی شب و ده شب کار ناتمامی است و آنچه خداوند تأیید می کند «فتم میقات ربه اربعین ليله» است. لذا ازینرو است که ما در وقت ظهور باید به کلیت و حقانیت «وقت ظهور» معتقد باشیم و «وقت ظهور» آن هنگامی است که خداوند اراده بفرماید حجت و ذخیره خویش را برای نجات بشریت از گرفتاریها ظاهر کند و بنا بر این کسی از زمان اراده خدا نسبت به ظهور اطلاعی نخواهد داشت چنانچه در آیات علم به غیب به آن اشاره کردیم.

چه کسی وقت ظهور را می داند؟

در زمان غیبت، حجت خداوند که ظرف علم الهی است به وقت ظهور آگاه است. روایات اسلامی اشاره به این نکته دارند که وقت ظهور را امام مهدی علیه السلام خودش هم احتمالاً نمی داند و زمانی که خداوند اراده بر ظهور گرفت به قلب وجود نازنین حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام الهام می کند که الان دیگر وقت ظاهر شدن است و وعده خداوند رسیده است و آماده باش.

سوال اینجا است که در زمان حاضر که خود حضرت علیه السلام هم وقت ظهورش را نمی‌داند آیا چه کسی وجود دارد که به هر وسیله ممکن نسبت به آگاه شدن از وقت ظهور چیزی که خداوند هنوز به قلب امام زمان علیه السلام الهام نکرده است را می‌داند! به عبارت دیگر چه کسی است که ادعا کند من چیزی را می‌دانم «یعنی وقت ظهور را» که امام زمان علیه السلام از آن آگاهی ندارد! آیا می‌دانید این حرف سر از کجا در می‌آورد؟

در قصه چهل شب وعده خداوند با موسی علیه السلام ظرافتهای خاصی وجود دارد که برای افرادی که تحت تاثیر القاءات افراد وقتگذار قرار گرفته و دست به تطبیق وقت ظهور به زمان خاص می‌زنند و یا اینکه از این بالاتر قصد تطبیق افراد ذکر شده در منابع روایی شامل روایات «ملاحم و فتن» و «علائم ظهور» و «وقت ظهور» بر اشخاص معین را برنامه واجب خود قرار داده‌اند. دقت در این ظرافت‌ها کارگشا خواهد بود. موسی علیه السلام به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش، و آنها را اصلاح کن، و از روش مفسدان پیروی منما» قابل توجه است در اینجا موسی علیه السلام چهار دستور مهم خطاب به هارون برادرش صادر می‌کند که از قرار زیر است:

دستور اول: «اخْلُقْنِي فِي قَوْمِي»؛ جانشین من باش در قومم. جانشین در جایی اطلاق می‌شود که شخصیت اصلی در غیبت باشد، چون موسی علیه السلام قصد کرد از قوم خود چند شب تأخیر داشته باشد بحث جانشینی مطرح شد.

دستور دوم: «وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ و از روش مفسدان پیروی منما. هارون نبی مُرْسَل و معصوم بود و معصیت و فساد از معصوم سر نمی زند و پیروی اهل فساد در دین از هارون ممنوع است زیرا معصوم بود. و قهرا موسی علیه السلام هم از این ویژگی هارون با خبر بود و با این حال این سفارشات را به هارون خطاب کرد و به طور حتم منظور موسی علیه السلام این نیست که برادرش هارون را از کافر شدن و کفر و معصیت نهی کرده باشد، بلکه جهت صدور دستور موسی علیه السلام به وی مبنی بر پیروی نکردن از مفسدین این است که در مواردی که میان قوم مسئله ای پیش آمد کرد و با تو مشورت کردند شایسته مقام تو نیست که از آنها پیروی کنی و شایسته مقام تو نیست که فساد اعتقادی آنها دامن تو را نیز به امور مفسده انگیز مبتلا بکند، زیرا این دوره غیبت چهل شبه من است که با حوادث خطرناکی مواجه می شود؛ در حالی که تو هدایت و رهبری آن را بر عهده خواهی داشت.

دستور سوم: «وَأَصْلِحْ»؛ بود که دلالت دارد بر اینکه مراد موسی علیه السلام به سخن خویش که گفت: «وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» این است که تو اولاً تحت تأثیر تزلزل اعتقادی قوم من که مفسده انگیز است واقع نمی شوی و علاوه بر آن رسالت اصلاح گرایانه در نبود و غیبت من نسبت به قوم داری. حال که حجت و ذخیره الهی در پس پرده غیبت در انتظار ورود امر پروردگار نسبت به امت جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به سر می برند و از وقت آن نیز با خبر نیستند و



نیابت والامقام خود را به عهده حافظان دین گذاشته است^۱. مطابق آموزه متعالی قرآن مجید وظیفه حافظان دین و نایبان دوازدهمین حجت خدا ﷺ اصلاح گری و به راست واداشتن اعتقادات مردم و قوم خویش است نه اینکه تحت تأثیر القاءات و تعیین وقت، راه پیروی از فضای ترویجی ساختگی را پیش بگیرند و یا سکوت را پیشه خود سازند. در این برهه نیابت عامه و خلیفه گری حجت خدا ﷺ است که هجوم مشتبهات به قوم خویش عالمان حافظ دین را بر این وامی دارد که علم خویش را آشکار سازند و باطل السحر را در اندازند؛ اگر چنین نکنند گفته های ممنوعه بر بال امواج سی دی و نوشته جات و اینترنت و ماهواره سوار شده و در امت محمد ﷺ زمینه فساد اعتقادی درست خواهند کرد و موسی علیه السلام از همین نتیجه سوء می ترسید که فرمود ای هارون راه اصلاح گری در پیشگیر و تو را نشاید که گفته های آنها را تأیید کنی (بر گرفته از تفسیر المیزان)^۲.

رسالت عالمان

رسالت عالمان دین پاسداری از اصول پایدار و نورانی دین مبین اسلام است و حفظ دین از این که ملعبه این و آن قرار بگیرد. یک تأخیر جزئی ده شبه در قوم موسی علیه السلام فساد به بار آورد، آیا تأخیر

^۱ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام : فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْقَهَّاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِنُصْرِ قَهَّاءِ الشَّيْعَةِ لَا كَلْهَمٍ. این حدیث هم در وسایل آمده هم در تفسیر عسکری علیه السلام؛

وسائل الشیعة ج: ۲۷ ص: ۱۳۱)

^۲ المیزان ج ۸ ص ۲۳۴ تا ۲۳۶

در «وقت ظهور» که بعضی آن را ترویج می کنند به این میزان یا بیشتر مفسده انگیز نخواهد بود؟ آیا تزلزل در پایه های اعتقادی نظامی که ثمره خون هزاران شهید از صدر اسلام تا کنون است و بر مهدویت ناب استوار می باشد با حرکات جزئی گرا و تعیین مصداق مورد قصد و منظور نیست؟ وانگهی چه کسی ضامن ناامیدی های احتمالی پیش آمده خواهد بود؟ نکته مهمتر از همه اینها این است که در جایی که امام غایب بقیه الله الاعظم علیه السلام زنده و موجود است علماء راسا و از پیش خود نمی توانند کاری را پایه گذاری کنند و آن را انجام بدهند چنانچه که همه مستحضرید عالمان فقهاء عظام و عالی مقام (حفظهم الله من حدثان الدهر) حتی برای صدور کوچکترین فتوای فقهی در حد ممکن کتاب خدا و روایات شریفه معصومین علیهم السلام و کلام بزرگان از متقدمین و متاخرین و معاصرین را موشکافی می کنند و از تمام توان خویش در اندوخته لغوی، صرفی، نحوی، و علم روایت، درایت، تفسیر و کلام و منطق و فلسفه، و غیره استفاده می کنند تا اینکه نظر فقهی آنها از سیره سلف فاصله بگیرد و حتما در این زمینه خود را نیازمند عنایات الهی و عنایات خاصه معصومین علیهم السلام می دانند و خود را نیازمند به دستور العمل از جانب نبوت و امامت می دانند و دقیقا فرق نبوت و امامت و نیابت همین است که حتی برای گفتن یک حرف؛ برای تأیید یا رد یک موضوع مستحدثه نیاز به اشاره خداوند، نبی مکرم او صلی الله علیه و آله، یا امامان معصوم علیهم السلام است تا اینکه مطابق آن «طابق النعل بالنعل» عمل کنند!



حال تعیین کنندگان «وقت ظهور» چه انتظاری از نایبان امام زمان علیه السلام دارند که آنها را بدون دستور و امر بین و روشن از طرف دین تأیید و ترویج کنند و مگر عالمانند که مروج گفته های عوام باید باشند؟ (برگفته از مجمع البیان)^۱. و در این زمینه در یک محدوده زمانی کوتاه در همین ایام که سطور این کتاب رقم می خورد بیشترین توهین نثار عالمان دینی و حوزه های مقدسه علمی شد که چرا «وقت ظهور» را تأیید نمی کنند! مطابق فرمایش خداوند: (فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. نحل: ۴۳) اگر نمی دانید، از آگاهان پرسید، اگر صحت و سقم یک مطلبی روشن نیست باید از دانایان و فرهیختگان و عالمان دین پرسید. وقتی در زبان عرب واژه (عین) هفتاد معنا دارد چطور تطبیق واژگان وقت ظهور برای برخی آسان شده است! و چگونه تکیه بر جای علم و دانش زده اند و عالمان را از صحنه دور رانده و بازیگری می کنند! و به قوم خود وانمود می کنند که از غیب باخبرند و وقت ظهور را کشف کرده اند! اگر این همت برای وقت ظهور اینقدر جزم و استوار است در حالی که دانستن وقت ظهور جزو ارکان دین نیست؛ پس چرا برای ابعاد مهم تر زندگی اجتماعی و دینی مردم چنان اهمی و وجود ندارد؟ در پایان باید چنین اقرار کنیم: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

^۱ مجمع البیان ج ۳ و ۴، ص ۴۷۳

غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. بقره: ۲۸۵. ترجمه: «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است؛ (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد.) و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ و می‌گویند: ما در میان هیچ‌یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم). و مؤمنان گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! انتظار آمرزش تو را داریم؛ و بازگشت (ما) به سوی توست. زیرا هم به اسلام و هم به جزئیات آن مانند مهدویت اعتقاد داریم اما نباید بگذاریم از همین راه رخنه در سستی کل دین راه یابد. از اینرو از متکلمین عظیم الشان و ارجمنده اسلامی انتظار این است که قدری ابعاد این معضل را برای امت اسلامی در روزگاران پیش رو روشتر سازند.

سرتاسر ملک تاریک وجودمان با اشتیاق تمام لحظه‌های طلوع خورشید عالمتابش را عارفانه و بی‌صبرانه رصد می‌کند.

به امید سرفرازی و پیروزی اسلام و مستضعفین بر کفر و الحاد
جهانی به امامت ذخیره الهی حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام روحی و
ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.



کتابنامه

- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴ قمری
- تفسیر العیاشی
- تفسیر القمّی
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش
- الخرایج والجرایح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی (عج)
- الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ه.ق
- دایره المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبّی، تهران، ۱۳۸۴



- دایره المعارف هزاره گرایسی و جنبش های هزاره گرا،
ریچارد لنز). Encyclopedia of millennialism and
Millennial Movements
- روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری،
انتشارات رضی، قم
- سایت های خبری اینترنتی
- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
- علامات الظهور دراسه و تحلیل؛ الشیخ محمد الفرطوسی،
منشورات قلن الشرق، ۱۴۲۶ ق
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، انتشارات جهان،
۱۳۷۸ ه
- فرهنگ فارسی عمید
- فرهنگ معین
- فرهنگ نامه مهدویت، خدامراد سلیمان، ۱۳۸۳، بنیاد
فرهنگی حضرت مهدی مرکز تخصصی مهدویت
- قاموس قرآن
- قرآن
- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران،
۱۳۶۵ ه.ش
- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی
وجوه التاویل، زمخشری
- کمال الدین

- مبادئ العربية في الصرف و النحو، رشيد شرتوني، چاپ يازدهم، منشورات المطبعة الكاتوليكية - بيروت
- مجمع البيان
- مستدرک الوسائل
- معارف و معاريف دايره المعارف جامع اسلامي
- من لا يحضره الفقيه، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم
- المنطق
- الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي رحمته الله، دارالكتاب الاسلامي، قم
- نشانی اینترنتی: www.dayofjudgment.com
- نورالثقلين
- نهج البلاغه
- وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم